



شورای مرکزی جشن شاهنشاهی  
ایران

# آریا مهر

اکنون نیز ما ایرانیان پس از گذشت روزگاری دراز ، همچون  
نیاکان ارجمند خویش پاسداری و نگاهبانی مرز و بوم خود را بدست  
توانای مهر سرزمین آریا سپرده ایم و به او نام برازنده و زیبای  
« آریا مهر » داده ایم .

« پروین شکیبا سنندجی »

نشریه شماره :

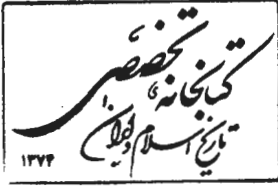


شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی

بکوش :

حسین احمدی پور





شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

# آریامهر

اکنون نیز ما ایرانیان پس از گذشت روزگاری دراز، همچون نیاکان  
ارجمند خویش پاسداری و نگاهبانی مرز و بوم خود را بدست توانای مهر  
سرزمین آریا سپرده‌ایم و باو نام پرازنده و زیبای «آریامهر» داده‌ایم.  
«پروین شکیبا سنندجی»

نشریه شماره

۷

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی

بکوشش :

حسین احمدی پور

---

چاپ این کتاب در هزار نسخه در تیر ماه یکهزار و سیصد و چهل و پنج  
هجری خورشیدی در چاپخانه محمدی علمیه تبریز به پایان رسید.

## مقدمه

بیاری خداوند متعال و در پر تو عنایات اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر هفتمین نشریه شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی تحت عنوان ( آریامهر ) از سخنرانی های بانوی دانشمند پروین شکیبیا سنندجی مشاور امور اجتماعی استانداری اینک منتشر می شود.

خوانندگان ارجمند ملاحظه خواهند فرمود که این پانوی فاضله تا چه اندازه در توضیح و تشریح مطلب زحمت تحقیق بر خود هموار نموده و توانسته است به بهترین و جبهی اهمیت ( آریامهر ) را آنطوری که هست با سخنان نغز و شیوا بیان نماید و مستعین را بهره مند سازد ، واژه آریامهر مرکب از دو واژه آریا و مهر است که نسبت بدانها بطور پراکنده در کتب قدیم و جدید بحث هایی شده و برای عده زیادی شاید معانی حقیقی آنها روشن نبود . طبعاً پس از تعمق در متن سخنرانی ؛ همگان خواهند دانست که این عنوان مقدس تا چه اندازه برارنده مقام شامخ شاهنشاه محبوب و معظم و رهبر عالیقدر ماست .

ضمن اظهار قدرانی از زحمات ارزنده بانوشکیبا سنندجی ؛ امیدوارم که ایزد یکتا همه ما را در اجرای نیات بلند آریامهر عظیم الشان ایران مؤید و موفق بدارد .

استاندار و رئیس شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان شرقی

محمدعلی صفاری

## نیایش !

خداوندا ! مهر سرز، بین ما را در  
پناه خود بگیر ، او را از هرگونه آسیب  
زمانه و گزند اهریمنی نگاهدار ، به او  
زندگانی دیر یاز و توان و تندرستی  
روزافزون بخش تا همچنان داد و مهر  
در جهان بگسترده و مشعل فروزان دانش  
فرا راه جهانیان بدارد.

خداوندا ! کشور باستانی ما را  
همواره پیروز و سر بلند بر تارک زمان  
بیکران بر پای دار ، نام بلند آوازه اش  
را همیشه بر پیشانی تاریخ ، درخشان و  
پر توافشان بدار ، هرگز مباد که نام ایران  
و ایرانی از دفتر روزگار ناپدید شود .

## آریامهر

ساعت ۵ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ بانوی دانشمند سرکار خانم پروین شکیبا سنندجی مشاور عالی امور اجتماعی استانداری آذربایجان شرقی در تالار سخنرانی کتابخانه ملی تبریز پیرامون «آریامهر» سخنرانی محققانه و مستدلی ایراد کردند که فوق العاده مورد توجه حاضران قرار گرفت. پس از پایان سخنرانی؛ جناب آقای صفاری استاندار معظم آذربایجان، در میان ایراز احساسات شدید حضار؛ فعالیت‌های علمی و ادبی ناطق محترم را ستودند و یکدوره کتاب پرارزش ادبی که از طرف دبیرخانه شورای مرکزی جشن شاهنشاهی استان تهیه شده بود به‌مشار ایها اهداء کردند.

به یاری خداوند مهر آفرین ، به نام شاهنشاه آریامهر ، برای سر بلندی

سرزمین آریا

« من داریوش هستم ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای بسیار ، شاه

این سرزمین فراخ دور کرانه ، پسر گشتاسپ هخامنشی ، یک پارسی ، پسر یک پارسی ،

## يك آریایی و از نژاد آریایی.

«از سنگنبشته نقش رستم»

قرنها پیش از زمانی که داریوش؛ شاهنشاه بزرگ هخامنشی خویشتن را يك آریایی و از نژاد آریایی بخواند، نیاکان ما این نام زینبده را بر خود و سرزمین خود نهادند. همان شاهنشاه بلند آوازه در سنگنبشته بغستان<sup>۱</sup> پدران خود را این چنین برشمرده است:

«پدر من گشتاسب بود؛ پدر گشتاسب، ارشامه *Arshâma* بود؛ پدر ارشامه

اریارمنه *Ariyâramna* بود؛ ۰۰۰»

می بینیم که در حدود شش قرن پیش از میلاد مسیح یکی از نیاکان داریوش، اریارمنه نام داشت؛ بمعنی رامش دهنده آریاییها. در نوشته های تاریخ نویسان یونانی بنام بسیاری از ناموران ایرانی برمی خوریم که با واژه آریا ترکیب یافته است. در سراسر روزگاران تاریخی، نام دیرین سرزمین ما که در چند هزار سال پیش از این پدران ما به آن داده اند، پایدار مانده است و ما هنوز میهن پرافتخار خود را به نام ایران می خوانیم.

در اوستایی<sup>۲</sup> که امروزه در دست داریم بسا از آریاییها و کشتزارهای آنان

۱- «بغ» بمعنی خدا و ایزد است و نیز بمعنی برخ و بهره و بخش. در گاتها *Buga* بمعنی اخیر آمده ولی در دیگر بخشهای اوستا گاهی بمعنی بهره و برخ است. در سنگنبشته های شاهنشاهان هخامنشی اهورامزدا؛ بغ بزرگ خوانده شده است. در وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۲۳ *Baghödada* یعنی خدا داده و خدا آفرید و نام شهر معروف بغداد از همین ترکیب است همچنانکه امروزه از کلمه خدا، خدا داد درست کرده ایم.

«فغ» معرب «بغ» در ترکیب کلمه «فغفور» آمده و آن عنوانی است که ایرانیان به پادشاهان چین داده اند یعنی پور بغ یا پسر خدا. نام کوه بیستون یا بهستون نیز در اصل بغستان بوده است مرکب از «بغ» و «ستان» که پسوند مکان است و برویهم بمعنی کوه ایزدی است. ۲- اوستا کتاب دینی زرتشتیان و کهن ترین نوشته ایرانیان است. زمان نگارش آن



## یادگور دیده است. از آن جمله:

\* اگرچه بدرستی روشن نیست، دست کم تا ده سده پیش از مسیح میرسد. در نوشته‌های دینی زرتشتیان آمده است که اوستا را به خط زرین بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده نوشته و در دژنپشت (دبیرخانه یا کتابخانه شاهنشاهی) نهاده بودند. اوستای روزگار ساسانیان ۳۴۵۷۰۰ واژه و ژند (گزارش پهلوی) آن ۲۰۹۴۲۰۰ واژه داشته ولی امروز از متن اوستا تنها ۸۳۰۰۰ واژه برای ما بجا مانده است. اوستا در اصل بیست و یک نَسک *naska* (کتاب) داشته است. در روزگار ساسانیان نیز اوستای با فرماندهان بار دیگر به همان شیوه کهن بیست و یک نَسک بخشی کردند. نَسکهای بیست و یک گانه اوستا سه بهر بخش میشده است: ۱- نَسکهای کاسانیک *Gāsānik* در دانش و کار مینوی. ۲- نَسکهای داتیک *dātik* در دانش و کارجهانی. ۳- نَسکهای هاتک مانسریک *hatak - mānsorik* در آگاهی از کردارهای میان جهان مینوی و جهان خاکی.

اوستای کنونی شامل شش بخش است: گاتها *Gātha* که بخشی از یسناست، یسنا *Yasna* یشتها *Yast*، ویسپره *Visperatavo*، و ندیدان *Vidaevadāta*، و خرده اوستا که در پهلوی *Xortak avestāk* نامیده شده و گزیده ایست از همه اوستا. زبان اوستایی که از خویشان بهار نزدیک پارسی باستان است یکی از سرچشمه‌های زبان فارسی و یکی از کهنترین زبانهای گیتی است و نظر به آثار کهنه و حالخورده آن باید همنسک زبان سانسکریت یا زبان مقدس ودا *Veda* نامه آسمانی هدیوان باشد. از این زبان بجز اوستا نامه دینی ایرانیان، سند دیگری در دست نیست از اینرو آنرا زبان اوستایی خوانند. خط اوستایی (دین دبیری) که از خط آرامی در آمده و در اواخر ساسانیان برای نوشتن اوستا ساخته شده؛ بسیار ساده و آسان است. بخش بزرگی از اوستا در هنگام فاخت و تلفز تازیان و پس از آن در یورش مغول و تاعار از دست رفته و فقط چهار يك آن بها رسیده است.

در جمله وجه اشتقاق واژه اوستا اظهار نظرهای گوناگون شده: برخی آنرا از کلمه اوستا *Upasta* دانسته‌اند که معنی آن اساس و بنیان و متن اصلی است، پاره‌ای احتمال میدهند که اوستا از مصدر *Vid* بمعنی دانستن گرفته شده و مراد از آن معرفت و خردمندی است همچنانکه نام «ودا» کتاب مقدس هندوان از همین ریشه است. استاد ارجمندجناب آقای عبدالامیر سلیم در تشریح و دانشکده ادبیات تبریز شماره چهارم سال شانزدهم پیشنهاد غازه‌ای در جاره واژه اوستا داده‌اند و آنرا از کلمه «پوست» بیرون آورده‌اند با نشان دادن شواهدی از سنگنبشته داریوش بزرگ در بستان و از آثار پارسی تورفان و از آثار سندی. برای تفصیل بیشتر به تشریح مذکور در فوق رجوع شود.

در فروردین یشت<sup>۱</sup>، کیومرث<sup>۲</sup> که در اوستا مانند آدم در دینهای سامی، نخستین بشر بشمار آمده، نخستین کسی است که منش و آموزش اهورامزدا<sup>۳</sup> را دریافت و

۱- کرده بیست و چهارم بند ۸۷: « فروهر کیومرث پاك را می ستائیم؛ نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فراداد و خانواده سرزمینهای آریائی و نژاد آریا از او بدید آمده.» فروردین یشت یکی از یشتهای اوستاست که دارای ۳۱ کرده و ۱۵۸ بند است. بخشی از این یشت در توانائی و بزرگی فروهرها و بخش دیگر در نیایش و درخواست یاری از آنهاست. واژه «فرورد» در پهلوی *fravahr*، در پارسی باستان *\*fravarti\**، در اوستا *fravashi* آمده و از دو جزء *frā* و *var* یافته است: *frā* یا *fra* بمعنی پیش، و *Var* بمعنی پوشاندن، نگهداری کردن و پناه بخشیدن. فروردین که در پهلوی *fravartih* آمده از *\*fravartinōw\** پارسی باستان که جمع مؤنث حالت اضافی کلمه *\*fravarti\** است گرفته شده است. بنا بر اوستا، فروهر نیروئی است که اهورامزدا از آسمان فرو فرستاده تا آفریدگان پاك و پارسای ایزدی را پاسیانی کند و سراسر آفرینش نیک از پرتو آن پایدار است. فروهر هر یک از بندگان خوب خداوند پیش از آفرینش جهان خاکی آفریده شده است و پس از مرگ هر آفریده، فروهر او دیگر باره با همان پاکی نخستین بسوی آسمان گراید و هرگز آن آفریده نیک ایزدی را فراموش نمی کند و هر سال یکبار هنگام جشن فروردین به دیدن وی می آید.

واژه «یشت» با «یسناف» هم ریشه است و معنی آنها نیز یکی است با این فرق که «یسناف» بمعنی ستایش و نیایش بطور کلی است در صورتی که «یشت» بمعنی ستایش و نیایش ویژه ایزدان و امشاسپندان است. کلمه «جشن» نیز از همین ریشه است. هر یک از بخشهای هر «یشت» را یک «کرده» می نامند که بمعنی «فضل» است و هر «کرده» از چند «بند» تشکیل می گردد.

۲- کیومرث در اوستا *Gaya - maretan* و در پهلوی *Gayomart* آمده جزء اول آن *Gaya* و *Gayō* بمعنی جان و زندگی است. جزء دوم *mart* و *maretan* بمعنی مردنی و در گذشته است. کلمه «مردم» نیز از همین ریشه و به همین معنی است چون سرانجام بشر مرگ و نیستی است؛ از اینرو واژه های «مرد» و «مردم» از ریشه *mar* اوستا و پارسی باستان گرفته شده که بمعنی «مردن» است. بنابراین «کیومرث» بمعنی «مرد زنده» است ولی در برخی از نوشته ها آنرا بمعنی «زنده گویا» آورده اند.

۳ - در اوستا *Ahuramazdaw*، در پارسی باستان *Auramazdah*، در پهلوی *Oharmazd* نام خدای یکتای مزدیسناست. *Ahura* در اوستا از ریشه *ahu* و *Asura* در سانسکریت از ریشه *asu*، بمعنی سرور است، «مزدا» در اوستا بمعنی بیواسپردن و در سانسکریت

اهورامزدا از او دودمان کشورهای آریایی و نژاد آریا را پدید آورد. در آبان یشت<sup>۱</sup> که در ستایش آناهیتا ایزد آبها سروده شده است:

هنگامیکه جاماسب<sup>۲</sup> دلاور، لشکریان دشمن را آماده رزم می بیند به درگاه

\* بصورت *médas* بمعنی دانش و هوش است؛ در پهلوی نیز آنرا *dānāk* ترجمه کرده اند. بنابراین «آهورا مزدا» بمعنی سرور دانا و هوشوار آگاه است.

۱- آبان یشت درباره ناهید فرشته آب سروده شده و مرکب است از ۳۰ کسره و ۱۳۳ بند. بخشی از آن در ستایش ناهید است و بخش دیگر درباره ستاینندگان وی.

*aredvi Sura anâhitâ* بمعنی «رود نیرومند پاک» یا «آب توانای بی آلایش» است.

«آناهیتا» که در فارسی «ناهید» شده و ستاره زهره را نیز بدان می نامیم، فرشته نگاهبان آب است و او را بصورت زنی برازنده و زیبا وصف کرده اند. در ایران باستان آب پس از آتش مقدس ترین عنصر است و فرشته موکل آن (ناهید) که امروز تنها نامی از او در زبان ادبی ما برجای مانده روزگاری از ایزدان بسیار بزرگ بشمار میرفته است. و نیز در خرده اوستا نوایش چهارم «آبان نیایش» نام دارد.

۲- جاماسب برادر فرشوشتر، داماد زرتشت، شوهر پوروچیستا، وزیر کی گشتاسب بود. فرشوشتر نیز وزیر کی گشتاسب و پدر زن زرتشت بود. جاماسب در ادبیات زرتشتی به خرد و دانایی و هنر معروف است و بیشتر او را بنام جاماسب خردمند یا دانا یا حکیم خوانده اند. در کتاب پهلوی «یادگار زیران» در بند ۲۱ پس از آنکه لشکریان ایران و توران صف جنگ می آرایند و خود را برای نبرد فردا آماده میکنند: کی گشتاسب وزیر خود جاماسب را می خواند و نتیجه جنگ فردا را از او می پرسد. سپس چنین میگوید:

«من میدانم که تو خردمند و دانا و هوشیار هستی اگر در مدت ده روز باران بیارد تو میدانی که چند قطره بروی زمین افتاده است. اگر گیاهی گل بدهد تو میدانی که گل کدام گیاه در روز باز میگردد و کدام در شب و کدام در صبح شکفته میشود. تو میدانی که در کدام آب ماهی است و در کدام نیست. تو باید نیز بدانی که در جنگ فردای کی گشتاسب باین اژدها (ارجاسب تورانی) کدامیک از پسران و برادرانم کشته خواهند شد.» دقیقی هم در شاهنامه درباره خرد و فرزنانگی جاماسب گوید:

کجا رهنمون بود گشتاسب را

بخواند آن زمان شاه جاماسب را

چراغ بزرگان و اسپهبدان\*

سر موبدان بود و شاه ردان

آناهینا نیایش میکند که او را تیز بسان آریاییان دیگر از پیروزی برخوردار گرداند :

«جاماسب هنگامی که دید لشکر دیویسنان دروغ پرست از دور آرایش رزم گرفته پیش می آید، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش کرد ۰۰۰ و از وی خواستار شد که : ای اردویسورانا هیتا ! ای نیک ! ای توانا ! این کامیابی را بمن ارزانی دار که به اندازه همه دیگر آریاییان از یک پیروزی بزرگ بهره مند گردم.»  
در تیر یشت<sup>۲</sup> که یکی دیگر از یشت های اوستاست ، آرش Erexsha بهترین

\* چنان پاکدین بود و پاکیزه جان      که بودی بر او آشکارا نهان  
ستاره شنای گرانسایه بود      ابا او بهدانش کراپایه بود؟  
همچنین در گشتاسب یشت بند ۳ زرتشت به گشتاسب دعا میکند و میگوید : «بکنند که از توده پسر بوجود آیند سه تن از آنان مانند موبدان ، سه تن از آنان مانند رزمیان ، سه تن از آنان مانند کشاورزان شوند و دهمی مانند جاماسب آباد دارنده کشور . یکی از نامه های پهلوی که دارای پنج هزار واژه است به «جاماسب نامه» موسوم است و حاوی پاسخهایی است که جاماسب به پرسشهای گشتاسب میدهد .

۱- کرده هفدهم بندهای ۶۸ و ۶۹ آبان یشت . بند ۶۸ بی گمان اشاره به جنگ ارجاسب تورانی دیویسناست چه کی گشتاسب پس از آنکه دین مزدیسنا پذیرفت و بهزدشت گردید از ارجاسب پیمانگی دریافت کرد مبنی بر اینکه به کیش آریایی نیاکان خود باز گردد و با او هم آئین بماند . ولی گشتاسب از دین مزدیسنا رو نگردانید و به ناچار کار به جنگ کشید . داستان این رزم در نامه پهلوی «یادگا زریران» آمده است .

۲- کرده چهارم بند ۶ تیر یشت و نیز کرده نهم بند ۳۷ :

«تشر» ستاره شکوهمند را می ستاییم که شتابان و چالاک به سوی دریای «فراخکرت» تازد: بسان تیر پران «آرش» تیرانداز - بهترین تیرانداز ایرانی - که از کوه «ائیریوخشوت» به سوی کوه «خوانونت» بینداخت.

Tistara ستاره و فرشته نگاهبان باران است و همان ستاره ایست که در عربی آنرا \*

تیر انداز آریایی خوانده شده است. این همان ریل نام آور است که در داستانهای حماسی ما در جنگ میان ایران و توران در زمان پادشاهی منوچهر برای تعیین مرز دو کشور هم‌آورد از کوه مازندران *Xshutha* . *Hiryo* تیری انداخت که به کرانه آمویه فرونشست.

واژه آریا در اوستا بصورت ایثریه *airya* ، در سانسکریت<sup>۱</sup> آریه *ārya* و در فارسی باستان<sup>۲</sup> که زبان روزگار هخامنشیان است اریه *ariya* بکاررفته است و صفت

\* «شعرا یمانی» گویند. این ستاره در زبانهای اروپایی *Sirius* نام دارد و اگر در فارسی آنرا «تیر» می‌نامیم نباید با «تیر» (= عطارد = *Mercur*) اشتباه کنیم.

در کرده سیزدهم بند ۴۴ تیر یشت آمده: «تشر ستاره شکوهمند را می‌ستایم که اهورامزدا او را بسروری همه اختران برگاشت، چنانکه زرتشت را به سروری مردمان. ستاره‌ای که اهریمن و جادوان و مردمان جادو و دیوان، آسیب و گزند بدو نتوانند رسانند.»

*Hiryo Xsutha* و *Xvanavant* نام دو کوه است که جای آنها بدرستی دانسته نیست.

گمان می‌رود که نخستین در رشته البرز و دومین در شمال خراسان باشد.

«تشر یشت» یکی از یشت‌های بسیار دلکش اوستاست و در آن از زد و خورد بین فرشته

باران و دیو خشکی سخن رفته است.

۱- این زبان که زبان باستانی برادران هندوی ماست و در ردیف فارسی باستان

و اوستایی، یکی از زبانهای کهنسال آریایی است به نوبه خود یکی از سرچشمه‌های لغات فارسی ماست. اگر ریشه و بن یک واژه را در لهجه‌های فارسی باستان و اوستایی نیابیم باید بنوشته‌های فراوان سانسکریت روی آوریم، زیرا این زبان با زبان ایران قدیم فقط تفاوت لهجه دارد همانطور که میان پارسی باستان و اوستایی هم تفاوت لهجه دیده میشود.

۲- پارسی باستان زبان رایج روزگار هخامنشیان است و نمونه آن در نوشته‌های

شاهنشاهان این خاندان بخط میخی در دست است. این نوشته‌ها که در روی سنگها کنده گری شده و از همین رو آنها را سنگنبشته میخوانند، هر یک از سرزمینی بدست آمده چون مرغاب و تخت جمشید و نقش رستم و شوش و بیستون و همدان والوند و... نوشته بیستون که از بزرگترین\*

آن در زبان اوستایی ائیرییه نه *airyana* آمده بمعنی سرزمین آریاییها . همین کلمه است که گزارندگان اوستا در زمان ساسانیان به زبان پهلوی <sup>۱</sup> به اران *Erân* گردانیده اند . و چون رفته رفته در زبان فارسی بازشناختن یاء مجهول از یاء معروف از میان رفت ، ناگزیر نام میهن ما نیز ایران گردید . باید یاد آور شد که واژه آریا تنها ویژه ایرانیان و هندوان است و اقوام دیگر معروف به هندو اروپایی هر يك بانام ملی خودشان چون ژرمن ولاتین و اسلاو ۰۰۰ از یکدیگر بازشناخته میشوند . بنابر این همه اقوام هند و اروپایی را در برابر اقوام سامی و مغولی ، آریایی خواندن ، خطاست ، بیشتر ایران شناسان کلمه آریه را بمعنی شریف و آزاده <sup>۲</sup> گرفته اند . در

---

\* سنگنبشته های جهان بشمار است و گرانیهاترین سند زبان ملی ما را در بردارد در دوهزار و پانصد سال پیش از این بفرمان داریوش بزرگ سومین شاهنشاه هخامنشی نوشته شده است . دیگر شاهنشاهان هخامنشی که نوشته ای از خود به یادگار گذاشته اند عبارتند از : کورش بزرگ ، خشایارشا ، اردشیر اول ، داریوش دوم ، اردشیر دوم و اردشیر سوم . در نوشته های هخامنشیان آن اندازه لغت بجای مانده که نمودار ریشه و بن هزاران لغت فارسی کنونی باشد ولی خوشبختانه اوستایی که امروزه در دست است تا اندازه ای کم و کاست نوشته های پارسی باستان را جبران میکند . میدانیم که زبان فارسی به پهلوی و پهلوی به پارسی باستان وابسته است و پارسی باستان لهجه جنوبی ایران بوده که با بهر کار آمدن هخامنشیان از پارس ، زبان رسمی گردیده و در سراسر ایران زمین بزرگ رواج یافته است . اما زبانی که امروزه اوستایی نامیده میشود از خویشان بسیار نزدیک پارسی باستان است . بنا بر این ، آنهم پیوسته بزبان فارسی است .

۱ - این زباز را پارسی میانه نیز می خوانند ، زیرا در میان پارسی باستان که زبان روزگار هخامنشیان است و پارسی نو که زبان رایج کنونی است قرار گرفته . پهلوی یعنی لهجه سرزمین پارت ، همان سرزمینی که در پارسی باستان در سنگنبشته های هخامنشی دپرتوه ، *Parthava* خوانده شده و آن نام خراسان کنونی است . این زبان در دوره اشکانیان و ساسانیان رواج داشته است .

۲ - برای پیدا کردن آگاهی بیشتر پیرامون این واژه و بستگی آن با ایرانیان\*

نوشته‌های سانسکریت گذشته از این مفهوم، مفاهیم دیگری مانند: نیک، نغز، ستوده، ارجمند، بزرگوار و گرانمایه از آن بر می‌آید. در اینکه ایرانیان و هندوان روزگاری در سرزمینی باهم می‌زیستند، و دارای یک زبان و یک دین و یک آیین بودند تردیدی نیست؛ بلکه تردید در اقامتگاه پیش از مهاجرت آنانست که درباره آن گفتگو بسیار شده است. گروهی از دانشمندان اقامتگاه اصلی آنانرا در آسیای میانه، در کوههای بزرگ پیرامون پامیر میدانند. پس از گذشتن زمانی دراز دسته‌ای از آریاییها از هندو کش گذشته و بر بخشی از سرزمین پهناوری که امروزه هندوستان خوانده می‌شود دست یافتند و آنجا را بنام ملی خود «آریاورته»<sup>۱</sup> بمعنی میهن آریاییها نامیدند. همه میدانیم که این نام پایدار مانده است و تنها در «ودا»<sup>۲</sup> و نوشته‌های دیگر

---

\* به گفتار محققانه استاد فرزانه و ارجمند آقای دکتر صادق کیا تحت عنوان «آریامهر» در شماره سی و هفتم نشریه «هنر و مردم» از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر مراجعه شود.

۱- *Aryavarta* نخستین اقامتگاه هندوان آریایی مرکب است از: *Arya + avarta* «آورته» در زبان سانسکریت بمعنی منزل و مسکن و میهن است. در زبانهای آریایی مانند سانسکریت و اوستایی و پارسی باستان هر گاه دو حرف مشابه در کلمات مرکب بهم اقتدبکی از آنها حذف میشود.

از اینرو «آریه‌آورته» به «آریه‌ورته» تبدیل شده است.

۲- «ودا» مجموعه کتابهای مقدس هندوان و متعلق به آئین برهمنائی است به زبان سانسکریت و شامل چهار کتاب است: *Atharva - Veda*, *Sâma Veda*, *Yajur - Veda*, *Rig - Veda* هر «ودا» عبارتست از مجموعه‌ای از سرودها که به اوزان مختلف و درباره خدایان متعدد سروده شده است. واژه «ودا» بمعنی معرفت و دانش و از ریشه *Vid* بمعنی دانستن است *Rig - Veda* قدیمترین قسمت کتاب دینی برهمنان در دو هزار و پانصد سال پیش از مسیح بوجود آمده است. و دای هندوان و اوستای ایرانیان برای اقوام هند و اروپائی مانند تورات برای اقوام سامی کهنترین آثار کتبی دنیا بشمار می‌آیند.





در اوستا درباره ایران ویج ورود آن که با عنوان دینی *Daitya*<sup>۱</sup> بمعنی بر خوردار از داد ایزدی ، یاد گردیده ، با تقدیس سخن رفته است . از جمله

\*ایرانویج را سرزمین خوارزم بدانیم چنانکه گروهی از دانشمندان ایران شناس هر یک به دلیلی باین نتیجه رسیده اند . از آن جمله : دانشمند نامور آلمانی *Andreas Marquart* ، استاد خاورشناس بزرگ ، و *Yusti* مستشرق معروف .

از خود اوستا نیز چنین برمی آید که مراد از «ایرانویج» همان خوانزم است زیرا در فرگرد نخست و نهمیناد که از شانزده کشور آریائی نام برده شده از خوارزم سرزمین بسیار کهن و نامور ایرانی ذکری بهمین نیامده در صورتیکه از کشورهای هسلیه آن مانند سفد و مرو بلخ و نسا و هرات و کابل و غیره نام برده شده است . از اینرو میتوان گفت : نام «ایرانویج» که در این فرگرد آمده بجای خوارزم نشانه شده ، چون در بخشهای اوستا از جمله در بندهای ۱۳ و ۱۴ سپهریشت ، خوارزم و مرو و سفد در پی یکدیگر به عنوان اقامتگاه ایرانیان یاد گردیدند .

اما رود «دایتیک» یا «هروت» که در اوستا و نوشته‌های پهلوی بیشتر بنام رود «ایران ویج» یاد شده همان رود باشکوه آمو دریاست که جیحون هم گفته میشود نه رود ذرافشان بنا به نظر آنان که ایرانویج را «فرغانه» دانسته‌اند و نه رود ارس یا کر یا سفیدرود بنا به عقیده آنها که ایرانویج را «اروان» پنداشته‌اند .

۱ - *Daitya* از ریشه کلمه *data* ( داد - قانون ) بمعنی موافق قاعده و مطابق قانون است . این رود در پهلوی دایتیک یا دایتی گردیده است و بارها در اوستا با سرزمین ایران ویج یاد شده و بسا هم بدون آن آمده است گاهی باصفت *Vanguhi* که بمعنی وه ( به ) و نیک است همراه مر باشد و از اینروست که در کتابهای پهلوی وه روت ( بهرود ) نامیده شده و نزد چینیان نیز چنین خوانده میشده است .

نام ایرانی این رود باید و خوشو *Vaxshu* باشد از فعل و خشی *Vaxsh* بمعنی افزودن و یالیدن که در اوستا بسیار بکار برده شده است . اما « آمو » ( آمودریا - آبه آهویه ) نام دیگر است برای رود جیحون . آمو یا آموی یا اصل اسم یک قبیله غیر آریایی بوده در طبرستان - مازندران کنونی - که شهر آمل به اسم همین قبیله نامزد گردیده است ؛

در فرگرد نخست وندیداد *Vi - daeva - dâta*<sup>۱</sup> که از شانزده سرزمین آریایی یاد شده، آمده است: «گفت اهورامزدا به زرتشت<sup>۲</sup>: اگر من در هر آن سرزمینی که شادمانی بخشنده نیست، رامش و آسایش نمی آفریدم هر آینه همه مردم گیتی به ایران-ویج روی می آوردند.

نخستین جا و روستا که من - اهورامزدا - بهترین بیافریدم ایرانویج است در کرانه رود دائیتیای نیک. پس از آن در آنجا اهریمن<sup>۳</sup> پرگزند به ستیزه مارسرخ و زمستان سخت پدید آورد، ده ماه در آنجا زمستان است و دو ماه تابستان و این دو ماه نیز سرد است برای آب، سرد است برای خاک و سرد است برای گیاه، آنجاست دل زمستان، آنگاه که زمستان سپری گردد سیلابهای بسیار در آنجا پدید آید. « این سرزمین که در نوشته های پهلوی ایران ویج و رود آن «داتیک یاوه روت» خوانده شده همان خوارزم یا خيوه کنونی است که در آسیای میانه در سرزمینی که امروزه ترکستان روس خوانده میشود، سردترین کشور آریایه است.

خوارزم یکی از کهنترین سرزمینهای تاریخی و گاهواره تمدن درخشان ایران

۱ - نام اوستایی وندیداد: وی دئوداته *Vidaevaadâta* می باشد و مرکب است از سه کلمه وی بمعنی ضد، دئوه یعنی دیو، داته که امروز داد گوئیم و بمعنی قانون است؛ مجموعاً یعنی قانون ضد دیو. هر فصل از آن را فرگرد گویند و رویچرفته شامل ۲۲ فرگرد است

۲ - پیامبر یکتا پرست ایرانی و آورنده دین مزدیسناست. مزدیسنا بمعنی پرستش مزدا (خدای یگانه) است. نام زرتشت در کاتبها بصورت *Zarathu-Shtra* آمده و نام خانوادگی او *Sptama* است بمعنی سپید تخمه (سپید نژاد). کاتبها بخشی است از یسنای اوستا - کتاب دینی زرتشتیان - که سروده خود زرتشت است.

۳ - در اوستا *Angramainyava* آمده. جزء اول بمعنی بدو خبیث است و جزء دوم همانست که در پارسی «مینو» و «منش» شده، مجموعاً یعنی خرد خبیث و پایید. این کلمه در پهلوی بصورت اهریمن *Ahrinan* و در فارسی بصورت های اهریمن و اهرمن بکار رفته است. در آئین مزدیسنا اهریمن منشاء همه بدیها و زشتیهاست؛ هر چه در جهان، پلودی، بدی، تاریکی، نادانی و ستم است از او ناشی شده است.

باستان است و پیش از آنکه پادشاهی ماد در پایان سده هفتم پیش از میلاد مسیح در مغرب ایران بوجود آید، گروهی از ایرانیان در آنجا شهر یاری داشتند.

با گذشت زمان که نیاکان ما از نخستین آشیان خویش خوارزم پیشتر رفته و سراسر ایران شهر<sup>۱</sup> را فرا گرفتند، مرز و بوم کهن نزد آنان جنبه مینوی گرفت و بصورت بهشت روی زمین درآمد و چون روزگاری دراز بر آن بگذشت با داستانهایی فراوان آمیخته شد و تارهای افسانه بدور آن پیچید و دست آویزی شد برای گفتگوهای گوناگون دانشمندان ایران شناس. امروز دیگر همه میدانند که ایران ویج یک مرز و بوم افسانه‌ای نیست بلکه یک سرزمین حقیقی است و چنانکه از اشاره اوستا در فرگرد نخست و ندیداد برمی آید، پس از آنکه در پی ویرانکاری اهریمن، در آن سرزمین سرمای سخت پدید آمد، اهورامزدا سرزمینهای بار آور دیگر را مانند: سغد، مرو، بلخ، نسا، هرات، کابل، قندهار، گرگان، ری و... آفرید که آریائی‌ان از یکی به دیگری در پی آسیبها و گزندهای اهریمنی که در هر یک پیش آمده بود مهاجرت کردند. این اشاره اوستا مسیر حرکت ایرانیان را نشان میدهد. مهاجرت پدزان ما به دورن پشته<sup>۲</sup> ایران که یکی از پشته‌های پهناور آسیاست، در اواسط هزاره

۱. «ایران شتر» که برابر است با «ایران شهر» در فارسی کنونی، در زبان پهلوی بمعنی «کشور آریائی‌ان یا ایرانیان» بکار برده میشده بنا بر این واژه «شتر» که مساویست با «شهر» بمعنی کشور بوده و در پهلوی ساسانی بجای «شهر» در معنی کنونی آن، «شترستان» بکار میرفته که با کلمه شهرستان یا شترستان در زبان فارسی برابر است.

۲. استاد دانشمند جناب آقای دکتر ذیحاله صفا ذیل مقاله «سرگذشت سه هزار و پانصد ساله ایران» در مجله دانشکده ادبیات تهران سال هفتم شماره ۲، نوشته‌اند: «کلمه پشته را من برای ترجمه Plateau انتخاب کرده‌ام. همین لغت فرانسوی است که چون خواستند آنرا به پارسی در آورند؛ واژه فلات را بعنوان معادل آن برگزیده‌اند. گویا شهادت صوری نه معنوی میان پلاتوو فلات علت این امر بوده است. معنی این کلمه در لغت تازی هم تاحدی به مترجمان یاری کرده و آنانرا در انتخاب این واژه دایر نموده بود.

دوم پیش از میلاد مسیح رخ داده است.<sup>۱</sup>

از آن زمان تاکنون بسا پیش آمده‌های ناسوار و رویدادهای شگفت بر این مرز و بوم کهنسال و مردم آزاده آن گذشته است؛ ملتها آمده‌اند و رفته‌اند و فراموش شده‌اند؛ اما ایران و ایرانی هنوز پایدار و استوار؛ سر بلند و پرشکوه برجای ایستاده است.

\* در تازی قلات یعنی دشت بی آب و گیاه یا بیابان بی آب (منتهی الارب) و حال آنکه پلاتو در لغت فرانسوی بمعنی دشت مرتفع آمده است. بهر حال این واژه برای ترجمه لغت *Plateau* بر گزیده شده است و من دلیلی نمی‌بینم که بعضی آنرا رها کنند و باز به لغت نامهای تازی برگردند و يك لغت کم استعمال تازی را که نجد باشد از آنها بیرون کشند. با وصف این چون درسی چهل سال اخیر به استعمال این کلمه بجای پشته در زبان فارسی زیاد برخورد مام آنرا نیز درستی فید کرد ام اما این را باید بگویم که پشته درست بهمین معنی نجد در پارسی دری و در بعضی لهجه‌های ایرانی (از آن جمله در لهجه شه‌پیرزاد) بکار رفته و اگر قرار بر آنست که فلات را بامعنی فارسی شده خودرها کنیم، من پشته را بر نجد برتری میدهم، <

۸ - مسلم است که هزاره پنجم پیش از میلاد در فلات ساکنانی وجود داشته‌اند که در دهکده‌های کوچکی زندگی می‌کرده‌اند و بکار کشاورزی می‌پرداخته‌اند. مذهبشان پرستش عناصر طبیعی و تقدیس برخی از چارپایان و دامها بوده است. تحقیقات باستانشناسی ثابت کرده است: انسان عهد حجر که تازه از گوه سرآزیر شده و دشت نشینی را آغاز کرده در مسیر کمابنی شکل اطراف کویر اقامت گزیده است. قه‌بسترین مراکز سکونت مردم که تا این زمان باز شناخته شده در کاشان، قم، ری و دامغان بوده است. از لحاظ زمانی شاید بتوان آغاز زندگی را در فلات در حدود پانزده هزار سال پیش از میلاد تعیین کرد. چه در چنین زمانی دوان باران از ایران گذشته و عهد خشک که تا امروز ادامه یافته آغاز شده است. دو بسیاری از نقاط ایران نشانه‌هایی از زندگی پیش از تاریخ بدست آمده است. از هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد جریانی از مهاجرت و رفت و آمد در فلات رخ داد که منتهی شد به ورود ایرانیان و دوام و قوامشان در آن جا و این یکی از رویدادهای شگفت آور تاریخ است که ایرانیان نه تنها در میان سکنه بومی تحلیل نرفتند بلکه آنانرا در خود محو و مستهلك کردند.

از قبایل معروف که پیش از مهاجرت آریائی‌ان در این سرزمین میزیسته‌اند یکی نژاد کاسی *Kassites* است در کوهستانهای زاگرس که از قرن ۱۸ قبل از میلاد تا ۱۱۷۱\* <

ایرانیان دوره اوستا پاسداری و نگاهبانی سرزمینهای خود را بدست ایزد مهر سپرده بودند :

در مهر یشت چنین می خوانیم : [اوست] نخستین ایزد مینوی که پیش از

\*نیل از میلاد بر بابل فرمانروائی داشته اند . این طایفه باعیلامیان و قوم اورارتی *ourartiens* که در ارمنستان سکونت داشته اند ، و قوم میتانی که در شمال عراق ساکن بودند ، از یک نژاد بوده اند یعنی از نژادی که در آمدن زاگرس و دره های اطراف آن از شمال تا جنوب پراکنده بودند . دیگر عیلامیان هستند که در انزان و شوش حکومت داشته اند و گاه قلمرو حکمرانی آنان تا حدود بابل میرسید و تاریخ تمدن آنان به حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح بالغ میشد . در نواحی مرکزی و شمالی ایران نیز اطلاعاتی از قوام و نژادهای دیگر در دست است که تمدن بعضی از آنان مانند ساکنان تپه *Sialk* کاشان قابل کمال توجه است مهاجرت آریائی ایرانی به داخل ایران از چند راه و به تدریج صورت گرفت . وقتی پای نخستین اقوام آریائی بدرون پشته های ایران باز شد ؛ قبایل دیگری نیز در پی آنها راه افتادند ولی ورود و نفوذ اینان به آسانی وبدون جنگ و ستیز باطوایف پیشین صورت ننگرفت . از این گذشته همه این اقوام و قبائل بعد از استقرار در پشته های ایران ؛ گرفتار دسته های دیگر هندواروپائی یعنی سکاها شدند که معمولا در حدود سیحون و گاه تا ماوراءالنهر و نواحی نزدیک آمویه دریا آنانرا مورد تهاجم قرار داده اند . مبارزات ممتد و جنگهای متعدد ایران با سکاها در داستانها و حماسه های ملی ما از اوستا گرفته تا شاهنامه تاثیر بسیار کرده و قسمتی از مواد تاریخ قهرمانی ما را تشکیل داده است . زرا در قرون بعد که قبایل زرد پوسته اورال و آلتائی جای این اقوام سفید پوست آسیای مرکزی را گرفتند همه وقایع داستانی که مربوط به آنها بود به اقوام زرد پوست تورانی نسبت داده شد و یاق سکا ئیان از خاطر ها زدوده شد .

*Turya* واژه اوستائی و نسبت به *Tura* است ؛ معنی تورانی . توران در داستانهای قهرمانی ایرانیان و در تاریخ داستانی نام سرزمینهایی است که در شمال شرق ایران قرار گرفته است . در زبان پهلوی یکی از اوقات نسبت « ان » است مانند : خوزان ، دیلمان و ۰۰۰ پس توران یعنی سر زمین منسوب به قوم تور . در اوستا چند بار نام قبیله تور بعنوان دشمن ایرانیان آمده و از سرزمین آنها با واژه *Turyana* یاد شده است . در میان مردم توران مردم پاکدین و معتقد به مزدیسنا نیز بسر میبردند محل سکونت قوم تورانی آن سوی جیحون ، میان بخارا و دریاچه خوارزم قرار داشته است .

[سربر آوردن] خورشید جاودانه تیز اسب بر فراز کوه «هرا»<sup>۲</sup> بر آید؛ نخستین کسی که با زیورهای زرین آراسته از فراز [کوه] زیبا سر بدر آورد و همه خانمانهای

تحقیقات مربوط به قوم تورانی متضمن حدسهائی درباره نژاد آنهاست. نام شاهان و پهلوانان تورانی همه نامهای آریائی ایرانی است و هیچیک به هیچ صورت به اسامی و کلمات اورال و آلتائی شباهت ندارد و اصولاً آریائیان ایرانی در دوره تدوین اوستا با قبایل زرد پوست اورال و آلتائی همسایه نبوده اند و از آنان هیچگونه آگاهی نداشته اند. بنابراین میتوان فرض کرد که تورانیان اصلاً از خویشاوندان آریائی ایرانیان بودند اما قوم ایرانی که به سرزمین ایران مهاجرت کرده و شهر نشین شده بودند، قبایل دیگر آریائی را که هنوز چادر نشینی میکردند و به سرزمین آباد مجاور خود هجوم می بردند، باز پس میرانده و غیر از خود می شمرده اند. درباره اینکه مهاجرت قبایل آریائی بایران دیرتر از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد صورت نگرفته است دلایل مختلفی در دست است از آن جمله: اطلاعاتی است که از بررسی نوشته هائی که در *Boghâz Köy* «بوغاز کوی» (۱۵۰ کیلومتری خاور آنکارا) پایتخت ترکیه پیدا شده، بدست آمده است. این متون که متعلق به حدود چهارده قرن پیش از میلاد مسیح است متضمن عهدنامه هائی بین اقوام میثانی شمال بین النهرین و دولت هیتی است. در این عهد نامه امرای میثانی، خدایان آریائی مانند *Indra, Varuna, Mithra* سوگند یاد کرده اند. پیداشدن نامهای این خدایان در نوشته های «بوغاز کوی» موجب پیدایش چند نظر شده است: برخی می پندارند که دسته ای از هندوان یا همسایگان آنان که خدایان ودایی را می پرستیدند به آسیای صغیر مهاجرت کرده و این نامها را با خود برده اند. پاره ای دیگر گمان میکنند که این مهاجران گروهی از آریائیها بوده اند که از آن سوی دریای مازندران آمده و عقاید اجداد هند و ایرانی را با خود آورده بودند. نظر دیگر آنست که میثانیان نامهای این خدایان را از همسایگان تازه خود که در فلات ایران پیدا شده بودند یعنی از آریائیان ایرانی گرفته بودند و آنان نیز اسامی مذکور را از نیاکان هند و ایرانی خود به ارث برده بودند اگر نظر اخیر را بپذیریم نتیجه میگیریم که پیداشدن آریائیها در فلات ایران پیش از قرن چهاردهم قبل از میلاد صورت گرفته است.

۱- چنانکه میدانیم «البرز» نام رشته کوهی است که ایران را فرا گرفته و بلندترین

قله آن دماوند است.

آریائی را از آنجا بنگرد .<sup>۱</sup> «آنجا که شهریاران دلیر [رزم آوران] بسیار بسیج کنند ، آنجا که کوههای بلند و چراگاههای بسیار برای ستوران هست ، آنجا که دریاهاى فراخ و ژرف هست ، آنجا که رودهای پهناور در خور کشتیرانی با انبوه خیزابهای خروشان به سنگ خاره و کوه خورد و بهسوی مرو و سغد و خوارزم شتابد.»<sup>۲</sup>

اکنون نیز ما ایرانیان پس از گذشت روزگاری دراز ؛ همچون نیاکان ارجمند خویش پاسداری و نگاهبانی هرز و بوم خود را بدست توانای مهر سرزمین آریا سپرده ایم و به او نام براننده و زیبای «آریامهر»<sup>۳</sup> داده ایم . باید یادآور شد که لقب نهادن بر یک شهریار کاری تازه و بی سابقه نیست بلکه برگزیدن عنوان برای پادشاهان از آئینهای بسیار کهن ایرانی است و در تاریخ پرنشیب و فراز کشور ما شواهد فراوان دارد<sup>۴</sup>

برای پی بردن به ارزش و شایستگی عنوان «آریامهر» ناگزیر باید به بررسی همه جانبه ای پیرامون مهر بردازیم و پیوستگی شگفت آور آنرا با سرزمین

\* نام این کوه در اوستا *Harā* یا *Haraiti* یاد شده است و چنانکه از بسیاری پاره های این نامه دینی برمی آید یک کوه مینوی است و در بهلوی آنرا «هربورج» نامیده اند . با در اوستا صفت *Berezaiti* برای «هرا» آورده شده به معنی بزرگ ، بلند ، سربر کشیده ، که در فارسی «برز» شده است . همچنین در زبان فارسی گاهی «برز» را بجای «البرز» بکار برده اند .

۱- کرده چهارم بند سیزدهم .

۲- کرده چهارم بند چهاردهم .

۳- محقق دانشمند جناب آقای دکتر صادق کیا در بررسی علمی خود درباره معنی و ریشه و پیشینه این عنوان براننده ترین معنی را برای عنوان «آریامهر» ، «خورشید آریا» دانسته اند .

بنظر نگارنده «فرشته نگهبان آریا» نیز معنی خوبی است .

۴- رجوع شود به مقاله محققان جناب آقای دکتر صادق کیا تحت عنوان «آریامهر»

در شماره سی و هفتم نشریه «هنر و مردم» از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر .

آریا و مردم آریائی نژاد نمایان سازیم.

واژه «مهر» در زبانهای آریائی با معانی گوناگون بکار رفته است: در سرودهای جاودانی و دل‌انگیز زرتشت تنها یکبار بصورت *Mithra* و بمعنی تعهد و وظیفه دینی<sup>۱</sup> آمده، در وندیداد همه جا مفهوم عهد و پیمان از آن برمی آید، در یشت دهم نیز که در ستایش ایزد مهر سروده شده بسا بهمین معنی بکار گرفته شده است. کلمه مرکب «میثرو دروج» *Mithrö-druj* که لفظاً بمعنی دروغگوینده به مهر میباید در همه جا مفهوم پیمان شکنی در بردارد.

پاره‌ای از خاورشناسان<sup>۲</sup> معنی دیرینه مهر را دوستی و محبت گرفته‌اند، همچنان که در زبان سانسکریت واژه *Mitra* بمعنی دوستی است. پاره‌ای دیگر<sup>۳</sup> آنرا میانجی آفریننده و آفریده‌ها میدانند. در اوستا و در ودا کتاب مقدس هندوان، مهر پروردگار روشنایی و فروغ، و پاسبان راستی و پیمان است. این کلمه در زبان شیوا و ادبیات دلپذیر فارسی بمعنی عشق و خورشید، فراوان بکار برده شده است.

در آن روزگاران که دو گروه آریائی نژاد: ایرانیان و هندوان؛ با هم میزیستند مهر را در شمار بزرگترین پروردگاران خویش پرستش میکردند. در ریگ ودا کهن‌ترین بخش نامه باستانی هندوان که دیرینگی پاره‌ای از سرودهای آنرا بیش از هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح میدانند، سرودی دلکش که دارای نه پاره است

۱- یسنا ۴۶، بند ۵

۲- از جمله دارمستتر *Darmesteter*.

۳- از جمله یوستی *Justi*. درباره میانجی بودن مهر خبری از پلوت-آرک در دست است که می‌نویسد: زرتشت تعلیم داد که هرمزس *Hormozes* (هرمز) در عالم معنوی شبیه است به نور و فروغ، و ارمینیوس *Armanios* (اهریمن) شبیه است به ظلمت. در میان این دو، میترس (مهر) قرار داده شده از این جهت ایرانیان او را واسطه و میانجی میدانند.



از آن میتراست . این سرود که راه چندین هزار ساله پیموده نشان میدهد که پدران آریائی ما ایرانیان و هندوان ، پیش از اینکه از یکدیگر جدا شوند چگونه مهر را می ستوده اند :

۱- « کسی که میترا خوانده شده ، مردمان را بهم پیوندد . میتراست نگهدار زمین و آسمان ، میتراست که همواره بادیدگان باز ، پاسبان مردمان است ، به میترا فدیة شایسته سزد . »

۲- « ای میترا ، ای فرزند ادی تی<sup>۱</sup> ، آدمی بیش از هر چیز نیکبخت است که ترا آنچنانکه در آئین تست بستاید ، کسی که در پناه تست ، نیستی و تنگدستی و ستم ، چه از دور و چه از نزدیک بدو گزند نرساند . »

۳- بشود از زانوهای نیرومند برخوردار شویم و در روی زمین از ناخوشی بر کنار مانیم و از توش و توان تازه بهره ور باشیم و آئین فرزند ادی تی را آنچنانکه باید پیروی کنیم تا از بخشایش میترا همواره بهره مند گردیم . »

۴- « این میترا به ستایش برازنده و دوست داشتنی است : شاه و سرور فرمانروا زاییده شده است ، خواستاریم همواره به ستایش برازنده وی کامیاب شویم و از بخشایش بخت نیک برخوردار گردیم . »

۵- « به فرزند بزرگ ادی تی باید نماز بردن ، اوست که مردم را بهم پیوندد و سرود گران خود را بنوازد ، اینک از برای میترا ی بسیار ارجمند فدیة شایسته به آتش ریزند . »

۶- « سود بخش است یاوری خداوندگار میترا ، آنکه مردم را بهم دیگر

۱- آدیتیة *Aditia* یا *Aditya* نام هفت خدای هند و ایرانی است که در «ودا» نام سه تن از آنها آمده : میتره *Mitra* ، وارونه *Indra , Vâruna* . ادی تی *Aditi* نام مادر این هفت برادر است .

پیوندد ، فرو فروغش به آواز بلند ستودنی است .»

۷- «میترا بسیار نامور ، در بزرگی برتر از آسمان و در شکوه نیز برتر از

زمین است .»

۸- «از میترا پنج نژاد از مردمان فرمان برند و در توانایی زبردست تر از

آنانست ، اوست رهبر همه پروردگاران .»

۹- «مهر محبوب خدایان است ، کسی که گردونه مهر را بیازاید ، بدو فزون

و فراوان توانائی بخشیده شود.» می بینیم از روزی که نام مردم آریائی نژاد در تاریخ جهان

یاد گردیده با نام خداوند نگهبان آنان، میترا ، همراه بوده است و ایرانیان هیچگاه

این پروردگار آریائی پیش از زرتشت را از یاد نبرده اند .

زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی که پایه دین ارجمند خود را بر یکتاپرستی نهاده

بود ، او را نیز همانند دیگر پروردگاران آریائی از مسند خدایگانی بزیر افکند

اما مهر که ستایش وی نزد ایرانیان همچون درختی تنومند و کهنسال ، بنوریشه‌ای

نیرومند داشت ؛ پس از چندی دیگر باره سر برزد و برومند گردید ؛ ولی دیگر آن

خداوندگار پارینه نبود ، بلکه در شمار ایزدان آفریده اهورا مزدا در نامه دینی

مزدیسنان به نیکی پذیرفته شد ، باید یادآور شد که ایزدان در اوستا ، بهیچروی جنبه

خدائی ندارند ؛ بلکه مظاهر صفات الهی ، افکار مجرد و فضائل اخلاقی می باشند و نیز

مخلوقات و تجلیات خود اهورامزدا هستند ، از اینرو در خور ستایش و پرستش اند .

بنابراین ایزد مهر نیز پس از زردشت در اوستا راه یافت و سرودی دلکش و بلند بنام

مهر یشت در ستایش وی پدید آمد که آغاز آن چنین است :

« مهر را می ستائیم ، آنکه پهنای زمین جلوه گاه اوست . گفت اهورامزدا :

آنگاه که من مهر را بیافریدم ، او را مانند خویش در خور ستایش و نیایش ، بیافریدم .»

سرتاسر مهریشت سرود گوی بلندی پایگاه اوست . پایگاهی که بر روی دو

پایه راستی و دلاوری استوار شده است .

ایزد مهر همواره برای یآوری راستگویان و برانداختن دروغگویان و پیمان شکنان در تکاپوست .

او پاسبان سوگند و پیمان است و برای اینکه بتواند بخوبی از عهده نگهبانی بر آید ، اهورا مزدا به او هزار گوش ، ده هزار چشم داده و نیز ده هزار دیدبان بخدمت وی گماشته که شب و روز در گردشند و او را از آنچه که در جهان روی میدهد آگاه میکنند . مهر مانند سروش همیشه بیدار است . بازوان او به اندازه‌ای توانا و رساست که میتواند بر سراسر گیتی دست یازد و دروغگو و پیمان شکن را در هر کجا که باشد فراچنگ آورد .

« کسی که پیمان شکنند و مهر را بیازارد ، به گناه بزرگ آلوده شود و بداین ماند که يك مرد پا کدین را کشته باشد . عهد و پیمان با هر که بسته شود ، درست است خواه با مزدپرست و خواه با پیرو دین دروغین<sup>۱</sup> . »

مهر پشت و پناه دلیران راست کردار است . از اینرو در پهنه کارزار ، سواران و جنگاوران از او درخواست پیروزی میکنند و رانندگان گردونه‌های جنگی او را می‌خوانند و برای اسبان گردونه‌های خود از او نیرو می‌خواهند .

مهر فریاد آنرا برای یاری می‌شنود و همانند گردان نام آور شاهنامه ، خود بر سر میگذارد ، زره زرین در بر میکند ، سپر سیمین به دوش می‌افکند ، گرز گران بدست می‌گیرد و به گردونه‌ای زرین که دارای چرخهای بلند و درخشان است و چهار اسب سفید یکرنگ با نعلهای سیمین و زرین آنرا میکشند ، می‌نشیند و نیازی آنان می‌شابد . این اسبها جاودانی اند چون خوراک آنها مینوی است . بهرام فرشته پیروزی<sup>۲</sup>

۱- کرده ۱ بند ۲

۲- در اوستا *Verethraghna* ؛ در بهلوی *Varhrân* ، *Vahrâm* بمعنی پیروز مندا است

سروش فرشته فرمانبرداری<sup>۱</sup>، رشن فرشته دادگری<sup>۲</sup>، ارشتاد فرشته درستی<sup>۳</sup>، پاراندر فرشته  
 \* جزو نخست کلمه: *Verethra* اوستائی و *Vritra* سانسکریت نام اژدهائی است که باران  
 را محبوس میدارد و آریائیان آنرا بزرگترین دشمن خود می‌شمردند. جزو دوم *ghan*  
 اوستائی و *han* سانسکریت از مصدر *Jan* پارسی باستان و *gan* اوستا بمعنی زدن و کشتن  
 است. بنا بر این «ورثرغنه» اوستا و *Vritrahan* سانسکریت بمعنی «ورتره کش» است و این نام  
 بزرگترین لقبی است که به خدایانی که به «ورتره» می‌تاختند به ویژه به *Indra* خداوند رعد  
 داده میشد. بهرام یکی از ایزدان بزرگ مزدیسنا و همپایه سروش است، در مهریشت آمده  
 که بهرام یار و همراه مهر و پاسبان پیمان است. یشت چهاردهم از یشتهای اوستا بنام «بهرام  
 یشت» خوانده شده و آغاز آن چنین است: «زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای اهورا مزدا  
 مینوی پاک، تو ای آفریننده جهان خاکی، ای مقدس؟ کیست در میان ایزدان مینوی که بهتر  
 مسلح است؟ - آنگاه اهورامزدا در پاسخ گفت: آن کس بهرام اهورا آفریده است ای  
 اسپنتمان زرتشت، ستاره مریخ نیز در زبان فارسی بهرام نامیده میشود.

۱- در اوستا *Sraosha*، در پهلوی *Srôsh* بمعنی فرمانبرداری به ویژه پیروی از  
 فرمان خداوندیست و از ریشه اوستائی *Sru* (*Srav*) بمعنی شنیدن آمده و نیز نام فرشته ایست  
 بزرگ که پایگاهش با مهر برابر است و گاه او را بر سر امشاسپندان آورده اند. سروش از  
 فرشتگانی است که در روز رستاخیز به کار شمارگماشته خواهد شد. در نوشتههای زرتشتی  
 و فرهنگهای فارسی، سروش پیک ایزدی خوانده شده از اینرو او را با جبرائیل سامی یکی  
 دانسته اند. در زبان فارسی سروش گاه بمعنی مطلق فرشته به کار رفته است. یشت یازدهم از  
 یشتهای اوستا درباره ایزد «سروش» است.

۲- در اوستا *Rashnu*، در پهلوی *Rashn* بمعنی دادگر و نام فرشته داد است و  
 در یشتهای اوستا فراوان از او یاد شده است. واژه «رشن» از مصدر *raz* بمعنی نظم و ترتیب دادن  
 گرفته شده و در اوستا به همین معنی آمده است. ایزد رشن با مهر و سروش پیوستگی دارد و  
 یشتهای وابسته به این ایزدان در اوستا کنار هم جای داده شده اند. در نوشتههای دینی زرتشتی  
 این هر سه بدواری روز کیفر گماشته شده اند. «رشن» سومین داور روز واپسین است و در اوستا  
 صفت *razishta* بمعنی راست تر و درست تر برای او آورده شده؛ در پارسی نیز ویرا رشن راست  
 گویند، یشت دوازدهم از یشتهای اوستا به نام این ایزد است.

۳- در اوستا *Arshtât*، در پهلوی *Ashtâd* بمعنی راستی و درستی است. و بیشتر\*

فراوانی و نیکبختی<sup>۱</sup>، اشی فرشته<sup>۲</sup> توانگری<sup>۳</sup>، از پیش و پس، و راست و چپ مهر می‌تازند  
ایزد رام<sup>۴</sup> نیز از یاران و همراهان اوست.

\* با «رشن» که ایزد دادگری است یکجا نامیده شده و از یاران یا همکاران او شمرده میشود.  
یشت هجدهم از یشتهای اوستا به نام «اشناد یشت» خوانده شده است.

۱- در اوستا *Parendi*، در پهلوی *Parend* از یاران و همراهان ایزد «رت» شمرده  
شده است چه ایندو ایزد بیشتر باهم نامیده میشوند و وظیفه آنان نزدیک به همدیگر است.  
«پارند» نیز که مانند «ارت» مؤنث است گاهی اسم مجرد است بمعنی فراوانی و گاهی نام ایزدی  
است که نگهبانی گنج و ثروت با اوست.

۲- در پهلوی *art* و در اوستا *Ashi* فرشته توانگری است و گاه همراه با صفت  
*Vanguhu* بمعنی نیک و خوب آمده و واژه «وه» یا «به» در فارسی از همین کلمه «ونگهو»  
مشتق است.

*Ashi Vanguhi* در اوستا بمعنی اشی نیک است. اشی گاه اسم مجرد است بمعنی توانگری  
و بخشایش و بهره، و گاه نام ایزدی است که نگهبان خواسته است و در جهان مینوی در روز  
و اسپین پاداش کارهای نیک و سزای کردار زشت به یاری او انجام می‌یابد. اردت از جمله ایزدان  
دین زردتشتی است که در گاتها نیز از او اسم برده شده است. گذشته از امشاسپندان (وهومن،  
اردیبهشت، شهربور، سپندارمذ، خرداد، امرداد) و آذر و سروش و ارت؛ دیگر به اسامی  
هیچیک از فرشتگان و ایزدان مزدیسنا در گاتها بر نمی‌خوریم. ارت مانند سفندارمذ و ناهید  
و چیستا (فرشته دانش)؛ مؤنث پنداشته شده است. در فعل ۲۲ بند ۴ کتاب پهلوی بندهش  
آمده:

«گفته شده است که در بای خوارزم پر از سود است برای اینکه از توانگری ارت

بهره‌مند است.»

یشت هفدهم از بیست و یک یشت اوستا «اردیشت» نام دارد. ارت از برای بلندی  
پایگاهش دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان خوانده شده و از خرد سوشیانتها برخوردار است.  
و نیز اهورامزدا، پدرش و سپندارمذ، مادرش و سروش و رشن و مهر، برادرانش و دین؛  
خواهرش شمرده شده‌اند.

۳- در پارسی باستان *râma*، در اوستا *râma*، *râman* در پهلوی *râm* و \*

مهر در همین جهان دروغگویان و پیمان شکنان را به سزا میرساند: آنانرا پریشان و سرگردان میسازد، خان و مانشان را به باد میدهد؛ و در میدانهای جنگ خوار و زبون به خاک سیاهشان می نشانند.

او کیفی دهنده‌ای سخت و بی گذشت است؛ اما پاداش نیز میدهد: پاداش به کسانی که دروغ نگویند، پیمان شکنی نکنند و او را خشنود سازند. مهر بچنین کسان رمه گاو و گوسفند، فرزندان شایسته، زنان برآزنده، بالشهای پهن و بسترهای گسترده می بخشد و آنانرا در کارزار پیروز میگرداند.

چند نمونه از سرودهای زیبای مهر یشت بخوبی کردارهای ویژه این ایزدرا جلوه گر میسازد:

«مهر را می ستائیم: [آن] که دشتهای فراخ از آن اوست، [آن] که از سخن راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای ده هزار چشم است، بلند بالائی که بر فراز برجی سترگ [ایستاده است]؛ نیرومندی که [هماره] نگاهبان است و خواب در [چشم] او راه نیابد<sup>۱</sup>.

«آن که رزم آوران بر پشت اسب ستایش وی به جای آورند و برای نیرومندی ستور و تندرستی خویش نیایش کنند تا بتوانند دشمنان را از دور بازشناسند و هماردان را از [کار] بازدارند و بردشمنان کین تو زید اندیش چیره شوند<sup>۲</sup>»

«هیچکس را از خرد و بزرگی یارای آن نیست که مهر را با دروغ بفریبد، نه از بزرگان خاندان و نه از سران روستا و نه از شهر یاران کشور<sup>۳</sup>».

\**rāmishn* معنی آرامش و آسایش و یکی از ایزدان مزدیسناست که در اوستا بیشتر از او پس از ایزد مهر نام برده شده است. بانزدهمین یشت اوستا به نام «رام یشت» نامیده میشود.

۱- کرده دوم، بند ۷

۲- کرده سوم، بند ۱۱

۳- کرده پنجم، بند ۱۷

«زیرا مهر آزرده و خشمگین دروغگویان را بر اندازد و دودمان و دیه و کشور  
آنانرا تباه و ویران سازد.<sup>۱</sup>»

«اسبهای پیمان شکنان در زیر بار سوار خویش خیره سری کنند، از جای خود  
گام بیرون نگذارند و اگر هم بجنبند چندان پیش نروند. نیزه‌ای که دشمن بد گوی  
به مهر، بسوی هم‌آورد خود پرتاب کند، بازپس رود.<sup>۲</sup>»

«هر چند که آن نیزه از آن دشمن زشت گفتار، خوب پرتاب شود، به‌هم‌آورد  
نرسد و اگر هم برسد زیان نرساند، فرشته باد<sup>۳</sup> آن نیزه را بر گرداند.<sup>۴</sup>»

«مهر را می‌ستائیم: آن که ستونهای برافراشته کاخهای بلند را نگاهبانی کند  
و تیرکها را نیرومند دارد و به‌خانمانی که از آنان خشنود باشد؛ گله‌ای از ستوران و  
[گروهی] از مردان بخشد و خانمانهایی را که از آنها آزرده شود، بر اندازد.<sup>۵</sup>»

«ای مهر از تست که خانه‌های سترگ و کاخهای برافراشته از زنان برانزده و  
بالشهای پهن و بسترهای گسترده و گردونه‌های پرشکوه بهره‌مند گردند.<sup>۶</sup>»

«بنا به‌پیمانی [که میان ما و تو بسته‌شد] ما را کامیاب گردان! اینست آنچه  
از تو می‌خواهیم:

۱- کرده پنجم، بند ۱۸

۲- « « « ۲۰

۳- در اوستا *Vâta*؛ در پهلوی *Vât* آمده؛ در «ودا» کتاب مقدس هندوان نیز  
مانند اوستا گاه بمعنی باد و گاه بمعنی ایرد باد است. در یشتها سه‌بار *Vâta* بمعنی فرشته  
آمده است: در مهر یشت بنده ۹ و در رشن یشت بند ۴ و در فروردین یشت بند ۷ و *Vâta* همیشه  
باصفت پیروزمند آمده و با مهر یکجا نامیده شده است.

۴- کرده پنجم، بند ۲۱

۵- « « ؛ ۲۸

۶- « « « ۳۰







مهر ساخته‌اند و از آنجاست که وی کشورهای آریائی را مینگرد و خان‌ومان ایرانیان را پاسبانی میکند. در آنجا نه‌شب است و تاریکی، نه باد سرد و گرم، نه ناخوشی و نه پلیدی.

بسیاری از نویسندگان یونانی و رومی مهر را همان خورشید دانسته‌اند<sup>۱</sup>

\* است.

امشاسپندان (پارسایان جاودانی) فرشتگان ششگانه دین مزدیسنا هستند که در عالم روحانی نمودار صفات اهورامزدا و مظهر مابانی اخلاقی به‌شمار می‌آیند و در جهان مادی نگهبانی و پرورش اجسام بدانان سپرده شده است و هر یک گروهی از ایزدان رازبردست دارند. در رأس امشاسپندان نخست سپندمینو (خرد مقدس) قرار داشته است که بعدها بجای او اهورامزدا را نهادند، بجای اهورا مزدا نیز گاه ازسروش نام برده شده است.

۱ - بهمن، در اوستا *Vohumana*، در پهلوی *Vahuman* بمعنی به‌منش و نیک‌اندیش فرشته نمودار اندیشه نیک؛ خرد و دانایی اهورا مزداست و در جهان مادی سرپرستی چارپایان و جانوران سودمند با اوست.

۲ - اردیبهشت، در اوستا *asha Vahishta*، در پهلوی *urt Vahisht* نماینده پرهیزکاری و راستی و درستی مزداست و در عالم جسمانی نگهبان آتش میباشد.

۲ - شهریور، در اوستا *Xshathra Vairya*، در پهلوی *Shatriver* به معنی پادشاهی برگزیده، جلوه گاه شهرباری و توانائی آفریده گادا است و در جهان خاکی نگهبانی فلزات با اوست.

۴ - سفندارمذ، در اوستا *Spenta armati*، در پهلوی *Spandârmat* بمعنی فروتنی مقدس، مظهر مهر و محبت و فروتنی مزداست و در دنیا پرورش زمین بعهده اوست.

۶ و ۵ - خرداد، *Xordât*، در پهلوی *Haurvatât* در اوستا بمعنی رسائی، و امرداد در اوستا *Ameretât* بمعنی بی‌مرک، نمایندگان رسائی و جاودانگی اهورا هستند که در عالم مادی نگهبانی آب و پرورش گیاهان با آنان است.

۱ - استرابون *Strabon* میگوید که ایرانیان خورشید را به اسم میترس می‌ستایند. از این خبر پیداست که دویکقرن پیش از مسیح مهر با خورشید مشتبه شده‌اند و یکی می‌پنداشته‌اند\*

در صورتیکه مهر، ایزد فروغ، نور و روشنائی همیشگی، و پرتو سپیده جامداد است که پیش از برخاستن خورشید و نیز پس از فرورفتن آن بر فراز کوه البرز می‌شناهد و از آنجا بر همه سرزمینهای نیرومند آریائی که آرایش و بهبود خود را از او دادند فرو می‌نگرد. این نکته آشکارا از مهر یشت برمی‌آید:

«مهر را می‌ستائیم . . . آنکه پس از فرورفتن خورشید بد فراخنای زمین پائی نهد و دو سوی این زمین گرد فراخ دور کرانه را بساود [و] آنچه را در میان زمین و آسمان است، بنگرد.»<sup>۱</sup>

«اهورای بزرگ، پاک و جاودانه رامی‌ستائیم. اختران و ماه و خورشید و مهر

\* در اوستا و نیز درود از مهر بعنوان خدای انوار آسمانی یاد شده و بدین ترتیب خدای همه انوار بشمار می‌آمده است. وی نور خدای بزرگ است نه نور خورشید. خورشید فقط تجلی مادی و جسمانی اوشمرده میشود. مینرا مانند کوه ماه خود نورانی است و نور افشانی میکند. وی از نقطه نظر اخلاقی نور حقیقت و عدالت است. از نقطه نظر روانشناسی نور دانش است. از نقطه نظر مادی بر روشنائی و نور بویژه نوری که اشعه آن ابدی است فرمانروائی میکند بعنوان منادی روشنائی و پشرو فجر پیش از طلوع خورشید بر فراز قله‌ها جای میگیرد و از آنجا بر تمام سرزمینهای آریائیه نظارت میکند و مراقب هفت کشور جهان است. با اینکه خداوند نامرئی میباشد، نور و تشعشع وی در همه جا پیدا و منعکس است. این نور جاودانی واسطه بین خداوند و عالم بشریت است، همه چیز در نور او اتصال و پیوستگی پیدا میکند از اینرو ویرا پیوند دهنده موجودات زنده در همه جا میداند.

در امپراطوری دم، مهر *Mithras* و خورش *Sol* بجای یکدیگر بکار میرفت. یکی از پرستشگاههایی که نرون برای مهر ساخته بود به نام «کاخ خور» خوانده میشد. در نیمه دوم سده سوم میلادی اورلیان دین رسمی خود را به نام «خورشکست» یا بهین *Sol invictus* میخواند و پرستشگاه خور برپا ساخته بود. در ایران برابر کاخ خور و پرستشگاه خور «خورابه» میشود و این واژه را در فارسی بصورت «خورابه» دو جمع «خرابات» معنی «پانسیون خراب» شستوئی کن و آنکه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این برده خراب» آلوده می‌بینیم که نیز به نام دیر معان یا سراسر معان خوانده میشود.

را که سرور سراسر این مرزوبوم است می‌ستائیم.<sup>۱</sup>»

در بخشهای دیگر اوستا نیز مهر و خورشید دوایزد جدا گانه اند<sup>۲</sup>؛ از آن میان در بهمن یشت<sup>۳</sup> آمده: «مهردارنده دشتهای فراخ خروش بر آورده به هوشیدر<sup>۴</sup> گوید: ای پسر زردشت دین نیک را بر پای دار و به خورشید تیز اسب بانگ زده گوید: بجنبش در آی چه هفت کشور گیتی تیره و تار گردید.»

همچنین در میان پنج نیایش که در اوستای کنونی بر جای مانده است، نخستین در نیایش خورشید و دومین در نیایش مهر سروده شده است، از اینها گذشته، خورشید در اوستا نامی جدا گانه دارد و آن هور Hvar می‌باشد که در فارسی هور می‌گوئیم و

۱ - کرده سی و پنجم . پاره ۱۴۵

۲ - در و ندیدار فرگرد ۱۹ بند ۲۸ از هویدا شدن مهر و بدر آمدن خورشید سخن رفته است .

در کتب متأخر زرتشتی هم این امتیاز موجود است . در فصل ۵۳ کتاب مینو خرد آمده ،  
« دانای مینو خرد پرسید که چگونه نماز و ستایش یزدان باید کرد ؟ مینو خرد در پاسخ گفت هر روز سه بار وقتی که خورشید و مهر برابر گشته روان گردند . »

۳ - کرده ۳ بند ۴۷

در اوستا *Vahumana* ، در پهلوی *Vahumân* مرکب از « وهو » بمعنی خوب و نیک و *man* بمعنی منش است . بنا بر این بهمن یعنی بهمنش و نیک اندیش . وی نخستین آفریده اهورامزدا و یکی از امشاسپندانست . در جهان روحانی نمودار اندیشه نیک و خرد و دانائی اهوراست . بهمن بشت یکی از کتب پهلوی است و معمولاً «زند بهمن یشت» نامیده میشود وجود آن دلیل است بر اینکه در قدیم یشتها بیش از آنچه امروز در دست داریم بوده است و برای هر یک از امشاسپندان (ایزدانی که به اسامی آنان سی روز ماه نامیده شده) یشتی موجود بوده است «زند بهمن یشت» که تفسیر پهلوی «بهمن یشت» اوستاست محتوی وقایعی است که اهورامزدا از پیش به پیامبرش زرتشت خبر داده که چگونه ایران گرفتار پنج قهر و غلبه دشمنان خواهد شد و چه صدمه ای به دین مزدیسنا خواهد رسید و بعد چگونه سوشیانس (موعود مزدیسنا) ظهور خواهد کرد و ایران روی نجات خواهد دید . ۴ - رجوع شود به حاشیه مر بوط به سوشیانت

با صفت «شید» بمعنی درخشان، بصورت خورشید در آمده است.<sup>۱</sup>  
در میان داستانهای دینی که درباره آفرینش پرداخته شده است افسانه مهر نیز شنیدنی است:

مهر از تخته سنگی<sup>۲</sup> که در کنار رودخانه، زیر سایه درخت انجیری جای دارد، زائیده میشود، کلاهی بر سر، خنجری در یک دست و مشعلی در دست دیگر دارد.<sup>۳</sup> از میوه درخت، خوراک و از برگ آن، پوشاک برای خود فراهم میسازد. نخستین پروردگاری که مهر در برابر او زور آزمائی میکند خورشید است. از اینرو خورشید به بلندی پایگاه او پی میبرد با او پیمان دوستی می بندد و پرتوهائی از نور دورس او می نهد، از آن روز مهر و خورشید همواره یکدیگر را یاری میکنند. سپس مهر شاخ گاو نخستین را که آزاد بر فراز کوه می چرید میگیرد و بسر پشتش سوار میشود. گاو خشمگین دویدن آغاز میکند، سر انجام خسته می شود و از پای می افتد، ولی مهر بزرگوار او را رها نمیکند تا همچنان آزادانه بر روی زمین بگردد، آنگاه خورشید پیک خود شاهین را بسوی مهر میفرستد و به او دستور میدهد که گاو را بگیرد و فدا

۱- در زبان سانسکریت نیز «سور» *Suar* یا «سوریه» *Surya* بمعنی خورشید است و بجز «میترا» *Mitra* می باشد. صفت «شید» بمعنی درخشان که با «خور» همراه شده، در اوستا *Xshueta* می باشد.

۲- محقق دانشمند جناب آقای دکتر محمد مقدم در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان دوره اول شماره ۳ تحت عنوان «مهرابه یا پرستشگاه دین مهر» نوشته اند: در صحنه زایش مهر چیزی مانند میوه کاج که مهر از آن بیرون می آید به نظر نگارنده غنچه نیلوفر است نه صخره.

۳- مجسمه مهر در معابد بهری عموماً به این شکل دیده میشود که گاوی را در زیر پا انداخته قربانی میکند. دو پسر بچه هر یک مشعلی به دست گرفته در طرف راست و چپ او ایستاده اند (*Cautes, Cautopates*)؛ مشعل دست راست سر به بالا و مشعل دست چپ سر به پایین است و این علامت طلوع و غروب خورشید می باشد.

سازد. مهر ناگزیر گاو را که به غاری پناه برده بود دستگیر میکند و میکشد. ناگهان معجزه‌ای روی میدهد :

از کالبد گاو نخستین گیاهان درمانبخش میروید و سراسر زمین سبز میشود ، از مغز فقراتش حبوبات بوجود می‌آید و از خونش تاك پدیدار میگردد ؛ روح گاو که سَك وفادار مهر<sup>۱</sup> پاسبانش بود به آسمان بالا می‌رود و در آنجا نگهبان گله و رمه

۱- سَك باوفای مهر در آسمان به نام سیلوانوس *Silvanus* نگهبانی گله و رمه را بعهده میگیرد .

استاد گرانمایه جناب آقای دکتر محمد مقدم در شماره ۱ سال هفتم مجله دانشکده ادبیات تهران تحت عنوان «یادداشتی درباره مهر و زمان او» نوشته‌اند : واژه برای غار و شکاف کوه از ریشه کاویدن ، کافتن ، شکافتن است که در زبانهای اروپائی *Cave* و در عربی به صورت «کَهف» مانده (معنای آن : «غار کوه ، شبیه خانه زمین‌کند و پناه») ؛ اکتهاف : «به کَهف د رآمدن» ؛ و پیروان دین مهر «اصحاب الکَهف» میشوند .

از همین ماده در عربی «عکف» آمده : «گوشه گرفت و نگاه داشت خود را» ، «اعتکاف» : «خود را بازداشتن و گوشه نشین شدن در مسجد» ؛ «عاکف» : «گوشه نشین» *Hermit* اعتکاف و دیرنشین شدن از دین مهر سرچشمه گرفته و در سازمانهای درویشی در شرق و در عیسویت غربی بازمانده است .

اصحاب الکَهف که در «سورة الکَهف» یاد شده‌اند در همه روایت‌های شرقی و غربی مسیحائی بودند .

در قرآن آمده که سه تن بودند و چهارم ایشان سگشان بود و میگویند پنج تن بودند و ششم ایشان سگشان بود و میگویند هفت تن بودند و هشتم ایشان سگشان بود . قل ربی اعلم بعدتهم «

در «مهرابه‌ها» (پرستشگاههای دین مهری) تندیس مهر با شمارهای گوناگونی از پیروان او نشان داده شده است . آیا شمار اصحاب الکَهف اشاره‌ای به اینگونه پیکرهاست . یا اشاره‌ای به نمادهای سَك و مار و کلاغ و کژدم است که در این صحنه‌ها گاهی همه‌زمانی برخی از آنها دیده میشوند ؟ اکنون بیش از این پاسخی نداریم : ما بلهم الاقلیلا . ولی سَك اصحاب کَهف\*

میگردد.

هنگامیکه مهر وارد اوستا میشود از گناه کشتن گاو نخستین پاك میگردد و این کار به اهریمن بسته میشود، زیرا زرتشت قربانیهای خونین را روا نمی دارد و مردمان را از انجام آن باز میدارد.<sup>۱</sup>

در سنگنبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی از زمان اردشیر دوم چند بار بنام مهر برمی‌خوریم و می‌بینیم:<sup>۲</sup>

\*همیشه دو دست خود را در کهف بسوی گاو گسترده است: و کلیهم باسط ذراعیه بالوصید. واژه وصید (مانند حظیره) خود نشان میدهد که غار ساخته بوده و برای مقاصد دینی بکار میرفته است. در تفسیرهای قرآن و روایت‌های شرقی و غربی آمده که اصحاب کهف در شهر افسوس بخاک سپرده شده‌اند و بر آرامگاهشان زیارتگاهی ساخته شد: لنتخذن علیهم مسجدا. افسوس نزدیک تر فان در «ترکستان شرقی» است، همان جایی که بازمانده‌های نوشته و نقش‌های بسیار مهری پیدا شده است. بعدها که همه چیز دین مهری یکجا به غرب منتقل شد نام شهرها و رودخانه‌ها و کوهها را نیز از شرق ایران به غرب انتقال دادند و برای آنها «دوقلو» ساختند تا تاریخ آشفته و درهم و برهم بشود.

از جمله شهر افسوس به *Ephesus* منتقل شد که مرکز مهمی در دین عیسوی غربی گردید و اصحاب کهف را در اروپا به نام «هفت خفته» افسوس میخوانند،

۱- «نفرین تو باد ای مزدا به کسانی که با فریاد شادمانی کار قربانی میکنند.» نقل

از کتاب بیان لادیان درباره فلسفه و اخلاق زردشتی.

۲- اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۸ - ۴۰۴ پیش از میلاد) در يك سنگنبشته گوید:

«بخواست اهورامزدا این هدیش *hadish* (کاخ) را که آسایشگاهی است، من ساختم بکنند اهورا مزدا و اناهیتا و میترا مرا و آنچه را من ساختم از همه بدکنشان نگاهداری کنند.» باز همین شاهنشاه در سنگنبشته دیگری در شوش پس از برشمردن نیاکان خویش گوید: «این ابدانه *Apadana* (کاخ) را داریوش از نیاکان من ساخت. در روزگار اردشیر پدربزرگم آتش آنرا ویران کرد. من به خواست اهورامزدا و اناهیتا و میترا آنرا دیگر باره ساختم.»\*

برای نگاهبانی پادشاهان و کشورها و کاخهای آنان از او نیز مانند آناهیتا پس از اهورامزدا، یاری و پشتیبانی خواسته شده است. همچنین ایرانیان در میدانهای جنگ اورا پشت و پناه خود میدانستند و از او یاری درخواست میکردند. نوشته اند<sup>۱</sup> : در جنگ میان داریوش سوم و اسکندر، چون داریوش به گزند دشمن پی برد، فرمان داد که اسبهارا درزین و لگام، آماده نگاه دارند و سپاهیان با ابزارهای جنگی خود آماده کارزار باشند و همواره بیدار و هشیار بمانند. آتشهای کلان که از برای پاسبانی لشکرگاه افروخته بودند در همه جا می درخشید. خود داریوش با چند تن از سرداران و کسان خویش به سنگرها و انبارهای ابزارهای جنگی سرکشی کرد، پس آنگاه خورشید و مهر و آذر<sup>۲</sup> پاک و جاودانی راستودن گرفت و به یاری همی خواند که بلشکریانش نیرو

\* بکند اهورامزدا و اناهیتا و میترا مرانگاه دارند و آنچه را من ساخته ام تباه نسازند و از آسیب برکنار دارند. « باز از اردشیر دوم در يك پایه ستون که در همدان پیدا شده و اینک در موزه ایران باستان در تهران است فقط از میترا یاد شده و در يك پایه ستون دیگر که آنهم در همدان پیدا شده و امروز در لندن است از میترا و اهورامزدا و اناهیتا یاری و پشتیبانی خواسته شده است. اردشیر سوم هخامنشی پسر و جانشین اردشیر دوم در يك سنگنبشته تخت جمشید پس از برشمردن نیاکان خود، گوید : « بکند اهورامزدا و خداوندگار میترا مرا و این کشور را و آنچه را من ساخته ام نگاه دارند. »

۱ - بنا بر نوشته کورتیوس روفوس *Curtius Rufus* که در نخستین سده میلادی میزیسته است، این جنگ در نزدیکی شهر *Arbela* اربلا واقع شده است.

۲ - در اوستا *âtr*، *âthr*، *âtere*، *âtar*، در پارسی باستان *âtar*، در پهلوی *âtur* فرشته نگهبان آتش و یکی از بزرگترین ایزدان مزدیسناست. در اوستا قطعه «آتش نیایش» در ستایش اوست.

ایزدآذر در اوستا بیشتر پسر اهورامزدا خوانده شده مانند سپندارمذ؛ فرشته موکل زمین که دختر اهورامزدا نامیده شده است. در یسنا ۲۵ بند آمده است: «آذر پسر اهورا-مزدا را ما می ستائیم، ترا ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی ما می ستائیم.»\*



بخشند و آنانرا از دلاوری بهره‌مند کنند آن چنانکه در نبردهای پارینه نیاکانش از پیروزی برخوردار بودند و از کارزار رستگار بدر آمدند و نیز چنانکه از نوشته‌های نویسندگان یونانی بر می‌آید در روزگار هخامنشیان، ایرانیان به مهر سوگند می‌خوردند.<sup>۱</sup>

در زمان ساسانیان نیز سوگند یاد کردن به این پروردگار پیمان‌پیوند، رواج داشت: یک تاریخ‌نویس ارمنی<sup>۲</sup> می‌نویسد: شاپور دوم ساسانی در نامه‌ای به «دیران» *Diran* پادشاه ارمنستان نوشت:

ما به‌ایزد بزرگ مهر سوگند یاد می‌کنیم که از سوی ما هیچگونه آسیبی به پادشاهی تو نخواهد رسید.

همچنین آتشکده‌های ایران باستان بنام این‌یزد بوده‌است مانند آذر برزین مهر<sup>۳</sup>

«همه اقسام آتش را ما می‌ستائیم.» ایزد آذر نزد هندوان اگنی *Agni* خوانده شده و در «ودا» کتاب مقدس آنان از خدایان بزرگ بشمار رفته است. سرودهای «ریک ودا» باستانی اگنی آغاز میشود.

۱- گزنفون می‌نویسد که پادشاهان هخامنشی به مهر سوگند یاد میکردند. پلوتارک نیز نقل میکند که داریوش در امر مهمی بیکی از گماشتگان خود فرمان میدهد که راست بگوید و از مهر بترسد.

۲- موسی خورنچی که در دومین نیمه از سده چهارم میلادی زائیده شده است.

۳- در پهلوی *Mitr - burzin - atûr* بمعنی آتش مهر بالنده است. آذر برزین مهر در سرزمین خراسان در ابرشهر که نیشابور کنونی است بر زبرکوه ریوند جای داشت و از آن برزیگران و کشاورزان بود. دقیقی در شاهنامه خود (بس از پذیرفتن گشتاسب دین زرتشت را) گوید:

فرستاد هر سو به کشور سپاه	پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه
نهاد از بر آذران گنبدان*	پراکند گورد جهان مودان

و خرداد مهر<sup>۱</sup>

چه آذر گشسب<sup>۲</sup> و چه خرداد مهر فروزان چو ناهید و بهرام ، چهر  
 دزدوره اشکانیان مهر پرستی دین رسمی شاهنشاهی ایران بود و سه تن از پادشاهان  
 پارت (اشك ششم و نهم و سیزدهم) مهر داد<sup>۳</sup> نام داشتند. در آن زمان ستایش مهر نه تنها  
 سراسر ایران زمین را فرا گرفته بود بلکه در سده دوم پیش از میلاد جای خود را در  
 رم نیز باز کرده بود و تا سده چهارم میلادی دین رسمی امپراطوری رم بود<sup>۴</sup> لشکریان  
 رم هم آئین مهر را همچون ارمغانی گرانبها از آسیا به اروپا بردند و کم کم سراسر  
 جهان باستان را در بر گرفت<sup>۵</sup>.

\* نخست آذر مهر برزین نهاد  
 به کشور نگر تا چه آئین نهاد ؟  
 (که آن مهر برزین ایی دود بود  
 منور نه از هیزم و عود بود .)

۱- خرداد مهر را همان آذر فرنیغ دانسته اند که جای آن در کاریان بود در لارستان  
 کنونی در سرزمین فارس و هنوز کاخ فرو ریخته آن به نزدیکی لار نمودار است این آتش  
 نگهبان همه پیشوایان و دانایان و دبیران شمرده میشد

۲- *Atûr Gushnasp* بمعنی «آتش اسب نر» ؛ آتش شاهنشاهی ایران و از آن همه  
 سران و سپهبدان و بزرگان بود و جایگاه آن در آذربایجان در شهر شیز یا گنجک در جای  
 تخت سلیمان کنونی ، یاد گردیده است. این آتشکده گنجینه بزرگی بود و بسا چیزهای گرانبها  
 در آن انباشته بود و بیش از هر آتشکده دیگر در نوشته های گوناگون نام برده شده است .  
 ۳- «میلاد» صورت دیگری از «مهر داد» است همچنانکه «میلان» صورتی است از  
 «مهران» .

۴- دین «پگانی» ، *Paganism* یا «بغانی» همان دین مهر ، و «بغ» عنوان مطلق مهر  
 است ، اگر چه «بغ» در پارسی باستان بمعنی مطلق خدایان بوده ولی بعدها به تدریج بطریق  
 علم بغلبه به میترا اطلاق شده است .

۵- چون پادشاهان ایران توجه مخصوصی به مهر داشتند و لشکریان ایرانی پیروزی  
 خود را از او میدانستند ، ستایش مهر سراسر ایران زمین را فرا گرفت و در همه جا از او\*

رنان *Renan* فیلسوف و مورخ نامور فرانسوی میگوید:

اگر علت و حادثه‌ای روی میداد و عیسویت را از ترقی باز میداشت هر آینه جهان از آن مهر بود.

بیاری و پناه خواسته میشد؛ از اینرو قلمرو نفوذ او از حدود ایران هم گذشت و به همه کشورهای که تحت تسلط شاهنشاهان ایران بود رسید؛ در بابل که یکی از پایتختهای ایران و اقامتگاه زمستانی پادشاهان بود مهر با پروردگار محلی *Schmasch* بواسطه شباهتی که با او داشت یکی تصور شد و بنظر اهالی آنجا ستایش او بیگانه و غریب نیامد چنانکه ناهید ایران بالهه بابل *Istar* برابری نمود و پرستیده شد. آئین مهر از بابل به تمام آسیای صغیر انتشار یافت. در ممالک یونانی زبان نیز با پروردگار خورشید یونانی *Helios* خویشی بهم رسانید. خلاصه بهر جا که رفت با پروردگار محلی خورشید ساخت و مورد توجه و محبت همه گردید بدون آنکه اساس آریائی آن بهم بخورد. میتوان گفت که عظمت و جلال مهر در تمام ممالک آسیائی از عهد هخامنشیان تا چندین قرن پس از میلاد میح برقرار بود و از فتح اسکندر مقدونی نیز به درخت کهنسال آئین مهر آسیبی نرسید، بروز آئین مهر در اروپا قدیم است ولی شیوع آن در اواخر قرن اول میلادی است. لشکر کشیهای دولت روم و فتوحات آن در آسیای صغیر و عراق بتدریج مهر را به اروپا برد. دین عیسی و مهر تقریباً هر دو در یک زمان از آسیا داخل اروپا شد. در آخر قرن دوم هر دو در دورترین نقاط ممالک رم پیروانی داشت. میتوان احتمال داد که مهر پرستان بیش از عیسی پرستان بودند.

اگرچه اکنون کتابی که شاهد عظمت مهر باشد در دست نداریم زیرا تعصب عیسویان آن زمان آثاری از مهر حریف پر زور عیسی باقی نگذاشت ولی چنانکه از نوشته‌های تاریخ-نویسان برمی آید؛ میدانیم که کتابهای بسیار درباره اصول آئین مهر و نماز و ادعیه و طریقه ستایش و رسوم و عادات آن وجود داشته که از آن جمله کتاب بزرگ نویسنده رم *pallas* بوده که تنها نامش بما رسیده است. اما آثار معابد مهر و نقوشی که از آن در تمام ممالک اروپا پیدا شده از جاه و جلال دیرین آن حکایت میکنند و برخی از عادات و رسوم آن طریقه را آشکار میسازد.

دانشمندان گرانمایه ایرانی<sup>۱</sup> کوشیده‌اند با پژوهشهای ارزنده و دامنه‌دار خود در پرتو نوشته‌های پراچی که از تورفان بدست آمده پرده از روی تاریکیهای راز- آمیز تاریخ دین و فرهنگ و هنر اشکانی بردارند. اینان از این رهگذر دریافته‌اند: دین مهر که سراسر جهان باستان را در دوره شاهنشاهی اشکانیان فراگرفت از پرستش پروردگار آریائی «میترا» و ستایش ایزد باستانی «مهر» سرچشمه نگرفته است؛ بلکه آورنده آن شخصی بوده است به نام «مهر» یا «مسیحا» که در خراسان در سال ۵۱ اشکانی برابر با ۲۷۲ پیش از میلاد، شب یکشنبه ۲۵ دسامبر زائیده شده، در ۲۴ سالگی به پیغمبری برانگیخته شده، چهل سال در میان مردم به دعوت پرداخته، و در ۶۴ سالگی روز دوشنبه چهارم شهریور ماه نزدیک نیمه شب برابر با ۲۰۸ پیش از میلاد جهان را بدرود گفته است.<sup>۲</sup>

بنا بر این روشن است که دو مسیح در دو زمان ظهور کرده‌اند و یکی از آن دو مصلوب نشده است.<sup>۳</sup>

این نکته از کتب تاریخ و تفسیر قرآن نیز آشکارا برمی آید.

۱- آقایان ذبیح بهروز و دکتر محمد مقدم .

۲- رجوع شود به تقویم و تاریخ در ایران، شماره ۱۵ ایران کوده، تألیف آقای ذبیح بهروز؛ و مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱ سال هفتم، مقاله آقای دکتر محمد مقدم، تحت عنوان «یادداشتی درباره مهر و زمان او»، و نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان دوره اول شماره ۲، مقاله آقای دکتر محمد مقدم تحت عنوان «مهرابه یا پرستشگاه دین مهر».

۳- کتب تاریخ و تفسیر قرآن راجع به ظهور یک مسیح تریبیا شش قرن پیش از زمان واقعی میلاد عیسی مصلوب (ع) مطالبی نوشته‌اند ولی این روایات صریح مورد توجه واقع نشده است. و نیز کتب تاریخ و تفسیر ظهور دو پیغمبر را یکی بنام مسیح و دیگری بنام عیسی و یا هر دو را بنام مسیح و یا هر دو را بنام عیسی روایت کرده‌اند، مسعودی در مروج الذهب پیغمبر اولی را «السیدالمسیح علیه السلام» و دومی را غالباً «ایشوع ناصری» خوانده و ولادت او را در «ایلما» گذاشته است. این نام برای آن منطقه از قرن دوم میلادی است. بموجب روایاتی که در کتب تاریخ و تفسیر آمده عصر



باز مانده‌های مهرابه‌ها<sup>۱</sup> یا پرستشگاههای گنبدی شکل دین مهری از شمال جزیره انگلیس تا لبه صحرای آفریقا، در سراسر اروپای غربی و شرقی، گرداگرد دریای مدیترانه، بویژه در شهر رم و پیرامون آن بیچشم میخورد هر ساله نشانه‌های دیگر و مهرابه‌های تازه از زیر خاک و بیشتر از زیر کلیساهای کهنه بیرون می‌آید و آشکار می‌سازد که چگونه روزگاری دراز يك آئين ایرانی توانسته بود در سرزمینهای بسیار ریشه بدواند و هنری شگرف و فرهنگی ژرف پدید آورد.<sup>۲</sup>

۱ مهرابه مرکب است از «مهر» و «آبه». واژه آبه، آوه؛ یا آوج که در کلمات مرکب کورابه (گنبدی که بر سر گور می‌سازند) سردابه؛ سرداب؛ کرما به و کرماوه دیده میشود ساختمان طاقدار و گنبددار است. پرستشگاه مهری که زیر گنبد بوده و بعدها در ساختن مسجد از آن پیروی شده است مهرابه است «مهراب» که در دوره اسلامی به صورت محراب در آمده گنبد به مراتب که پیشگاه پیروان مهر در پرستشگاه آنهاست. «آبه» یا «آوه» نزد پیروان مهر به معنای «دیر» بکار میرفته و با همین معنا همراه بادین مهر به اروپا رفته و به زبان لاتین و زبانهای دیگر اروپائی در آمده و در انگلیسی بصورت *abbey* بازمانده است که دیر مسیحی است. دهکده «آوه» نزدیک شهر ساوه (سه آوه یا سه دیر) بستگی خود را بادین مهر باینکه رنگ عیسوی نگاه داشته بود در سفرنامه مارکوپولو یاد شده که در ساوه سه یادمان روی قبرهای سه پادشاه یاسه مجوس یا سه فرزانه که هنگام زایش عیسی برای دیدار کردک نوزاد نزد او رفتند و داستان آنها در انجیل آمده، برپا شد بود و آوه را زایشگاه یکی از آن سه پادشاه میخواند. سه آوه و سه دیر شاید با سه گانی مهری که در عیسویت نیز باز مانده بستگی داشته باشد. صورت کهنه تر پهلوی این واژه، آوج است، و بر فراز کرده آوج بایستی دیری بوده باشد همانند دیری که بر فراز کوه در غرب کرمانشاه بنام «دیر غار» در سفرنامه ابوداؤد یاد شده است فاضل محقق جناب آقای پور داود در جلد اول یشتها تحت عنوان «معابد مهر و داستان ظهور وی» نوشته اند که معبد مهر به *Mithraum* و یا *Mithraea* موسوم بوده است.

۲ - دانشمند فرزانه آقای دکتر محمد متمد در مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۱ سال هفتم تحت عنوان «یادداشتی درباره مهر و زمان او» نوشته اند، برای این جنبش و تحول بزرگ جهانی تاریخ نویسان اروپائی در سده نوزدهم، بکمان این که سرچشمه این تحول؛ فرهنگ یونانی پس از جهانگشائی افسانه‌ای اسکندر بوده، نام هلنیسم را تراشیدند.

در دوره ساسانیان که دشمن اشکانیان و دین مهری اشکانی بودند با سختگیری شگفت آوری به سر کوبی این دین جهانی کمر بستند ، پیروان آنرا آزار و شکنجه دادند و در نابود کردن همه یادگارهای آن کوشیدند . در غرب نیز این ویرانگری و سر کوبی با همدستی زمامداران کلیسا و امپراتوران بیزانس انجام گرفت !  
در سرزمینهایی که عیسویت جای دین مهر را گرفت بیشتر روی ویرانه پرستشگاه مهری کلیسا می ساختند و همان طرح مهرابه را در ساختن کلیسا بکار می بستند<sup>۱</sup>.

۱- هنگامیکه کنستانتین که در سال ۳۲۶ میلادی بر تخت امپراتوری تکیه زد ، آئین و مذهب مسیح را پذیرفت مهر پرستی دستخوش دگرگونی شد و با دشواری فراوان توانست خود را نگاه دارد . در این هنگام دشمنی با آئین مهر آغاز گردید و به دنبال آن محاکماتی صورت گرفت . آخرین ضربه مهلك را آتیلا سلطان هونها در حمله ای که اندکی پس از سال ۴۴۵ میلادی بهم نمود بر پیکر وهستی مهر پرستی وارد آورد و آنرا نابود کرد .

۲- نماینده ای از دین مسیحائی ایرانی کلیسای مهری ارمنی است که تا سده چهارم میلادی استقلال خود را حفظ کرده بود و از آن پس با نیرنگ به دین عیسوی غربی کشانیده شد . اصطلاحات دینی ارمنی ؛ از اصطلاحات رسم و آئین و معتقدات گرفته تا اصطلاحات معماری کلیسایی پهلوی اشکانی است . مهراب در مهرابه ها از مرمر ساخته شده یا گچبری بود یا روی دیوار بارنگ نقش شده بود و پرده نقشدار و زیبایی جلوی آن آویختند . جلوی مهراب دو آدریان برای روشن نگهداشتن آتش بر پا بود و راهرو درازی در میان از درآیگاه مهرابه تا مهراب بود که دو کنار آن سکوی درازی داشت و اول سکو گاهی پله ساخته بودند که به سکو بالا روند . در پاره ای از مهرابه ها راهروی میانی و سکوهای دو کنار آن با مرمر یا موزائیک پوشیده شده بود . روی سکوها تشك داشته که هنگام برگزاری آئین روی آن می نشستند و لبه سکوها جایی داشت که روی آن نوشابه و نوشخواره گذاشته میشد . روی دیوار پشت سکوها صحنه هایی از زندگانی مهر یا آئین های دینی نقش شده بود و گاهی طاقما یا پایه ستون برای تندیسها در گوشه سکوها به آرایش مهرابه می افزود . پیش از رسیدن به درون مهرابه پرستنده به يك اطاق بزرگ پیشخان یا رخت کن مانندی در می آمد که گاهی از سطح مهرابه

در ایران هم مهربه‌ها را یا از بیخ و بن ویران میکردند یا بصورت آتشکده در می‌آوردند و نام در مهر<sup>۱</sup> که هنوز زرتشتیان برای آتشکده بکار می‌برند یادگار

\* بلندتر بود و با پلکان از آن پائین میرفتند تا بدرون مهربه برسند. گاهی برای رسیدن بدرون مهربه باید از دو یا سه اطاق گذشت که شاید برای برگزاری آئین‌های ویژه‌ای بکار میرفته‌اند.

برای برگزاری پاره‌ای آئین‌ها اطاقها یا نمازخانه‌های دیگری به ساختمان مهربه افزوده میشد. مهربه «سانتا پریسکا» که یکی از مهمترین مهربه‌های رم بود بجز اطاقهای اصلی مرکزی سه نمازخانه در کنار داشت. این نمازخانه‌ها نیز دارای سکو هستند و در نمازخانه میانی مهربایی بوده است. بعدها در ساختن کاتدرال‌های عیسوی از نقشه کلی این مهربه پیروی شده است. در مهربه «سان کلیمته» در رم کنار سرسرای درآیگاه مهربه تالار کوچکی باهفت طاق‌نما بوده و در سه طرف این تالار سکوی آجری بوده و کاو شکر این مهربه گمان میکند این تالار برای آموزش مهربها و نوجوها (مغیچه‌ها) بکار میرفته، و اگر چنین باشد این رسم نیز در کلیسای عیسوی و مسجد اسلامی باز مانده است.

در ساختمان کلیساها نه تنها از نقشه درونی مهربه بلکه از نمای بیرون آن نیز پیروی شده است، (نقل از مقاله استاد دانشمند آقای محمد دکتر مقدم تحت عنوان «مهربه یا پرستشگاه دین مهر» در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان دوره اول شماره ۳)

۱- «در مهر» یا «برمهر» بمعنی «درگاه مهر است». «در» و «بر» دو صورت يك واژه است که صورت باستانی آن دور *Duar* بوده است. میتوان انگاشت که پرستشگاه مهری را در ایران میتران (بهران، میران، میلان) می‌نامیدند. این نام در ایران و اروپا برای چند شهر بکار رفته است که شاید بجهت بودن پرستشگاه در آنجاها به این نام خوانده شده‌اند کومن *Gumont* در باره میلان در ایتالیا مینویسد که این شهر که در دوره امپراتوری به رونق و برومندی رسید به نظر می‌آید تنها جایی بوده است که در آن این دین بیگانه بسیار طرف توجه و از حمایت رسمی برخوردار بوده است.

مهربه‌ها در دوره ساسانی بصورت آتشکده و سپس در دوره اسلامی بصورت مسجد در می‌آوردند. بسیاری از مسجدهای کهنه که گفته میشود در اصل آتشکده بوده در واقع\*



زمانی است که آتشکده‌ها مهرا به بودند .

تاریخ نویسان کم و بیش همداستانند که رسم و آئین ، و معتقدات و مصطلحات دینی ، و طرز حکومت کلیسایی و معماری و هنرها و لباسها و نشانه‌ها و نمادها ، و گاه شماری و موسیقی و همه چیزهای اساسی کلیسای غربی از دین مهری به عاریه گرفته شده<sup>۱</sup> . یا بر پایه‌های آن بنیاد گذاشته شده است ، از اینرو دین مهری اگر چه بظاهر برانداخته شد ولی از بین بردن نفوذ ژرف آن محال بود و در همه جا دینهای که جای دین مهر را گرفتند چنان با اندیشه‌ها و واژه‌ها و رسمها و آئینهای آن آغشته شدند که بجز آن میتوان گفت دین کسی که ایرانیان او را «پیروز گر» و رومیان «خداوند شکست ناپذیر» میخواندند . درون دینهای دیگر ، زنده و پیروز گر و شکست ناپذیر برجای ماند<sup>۱</sup> .

\* نخست مسجد مهری بوده اند . مهرا بهایی که شهرت بسیار داشتند یا گنجینه‌های گرانبهایی در آنها گرد آمده بود و نمیشد آنها را باسانی به صورت آتشکده در آورد یا گنج آنها از دشمنان را برمی‌انگیخت تاراج و ویران میشد ، مانند مهرا به بزرگ کنکاور که بنام دوشیزه مادر مهر «ناهید» خوانده میشد . بسیاری از مهرا بهها چه در آسیا و چه در اروپا برای گرامی داشتن مادر مهر به نام ناهید نامگذاری شده بود و همین رسم را عیسویان پیش گرفتند و بسیاری از کلیساهای بزرگ به نام بانو مادر خداوند خوانده میشود . ( نقل از مقاله آقای دکتر مقدم « مهرا به یا پرستشگاه دین مهر » )

۱- تاریخ نویسان دانشمند و بی طرف هرگز از ذکر حقیقت خود داری نمیکنند و آشکارا می‌نویسند که پاره‌ای از اصول و بیشتر از رسوم ظاهری کیش عیسی از مهر است و در میان اقوام عیسوی بویژه عیسویان آسیای صغیر و ارمنستان در همانجائی که مهر از زمانهای بسیار قدیم پرستیده میشده است بسیاری عادات و رسوم موجود است که بخوبی و بروشنی یاد آور مهر است . صلاح کار در کیش عیسی چنین بوده که آداب و مراسم دینی مهر را که در قرون متمادی در رم ریشه دوانده بود اخذ کنند و به این ترتیب آنرا به سلیقه مردمان آن زمان نزدیک نمایند . از ناقوس و ارغنون *orgue* کاپسا گرفته تا عقیده آنکه مسیح خود را برای \*

یکی از آئینهای برجسته دین مهر شستشو برای پاک کردن لکه‌های گناه و ناپاکی بود که غسل تعمید عیسویان از آن سرچشمه گرفته است<sup>۱</sup> و شاید مراد حافظ شاعر شیرین سخن ما نیز از شستشو، اشاره بهمین آئین باشد، آنجا که میگوید:

\* نجات دنیا فدا ساخت، از آئین مهر برداشته شده است: در هنگام ستایش و سرودن دعا‌های مهر، نوازندگی هم در کار بوده و در مواقع مخصوص زنگ هم می‌زده اند مثلاً پس از بجای آوردن مراسم وقتی که می‌خواستند پرده از روی مجسمه مهر بردارند و به ایمان آوردندگان ارائه دهند زنگ می‌زده‌اند، هنوز هم در آتشکده‌ها زنگ آویخته و در مواقع مخصوص زده میشود، غالباً در آثار مهر دیده میشود که پروردگار خورشید (مهر در یکی از جلوه‌های بی‌شمارش خود خورشید بود) در وقت قربانی کردن گاو ازلی روی خود را به آسمان کرده با اکراه و سختی فدیہ نیاز میکند ولی چون نجات جهان در آن بوده متحمل چنین امر دشواری شده است. برخی از نقوشی که در کلیساهای عیسویان کاتولیک راجع به تولد و نشو و نما و صعود مسیح دیده میشود شباهت تام دارد با نقوش خرابه‌های معابد مهر که حاکمی داستان زه‌ور مهر و اعمال اوست.

۱- دل‌بستگی رومیهای باستان به شستشو و گرما به از اینجا سرچشمه میگرفت. پیش از نزدیک شدن به آدریان، پرستنده بایستی با شستشو خود را از هر آهوئی پاک و پاکیزه بسازد. حتی برای دسته‌های بزرگ سپاهیان رومی که پیروان دین مهر بودند و می‌خواستند برای پرستش به‌مهرابه بروند، وسیله شستشو فراهم کرده بودند. گرما به‌های پرشهرت کاراکالا در رم از این‌گونه‌اند. کاراکالا از پیروان استوار دین مهر بود و قسمتهائی از این گرما به‌ها برای مهرابه ساخته و آماده شده بود. در برگزاری آئین پادیاوی بیشتر وقتها این شستشو نمادین بود و مانند غسل تعمید عیسویان، که خود از رسم مهری گرفته شده بود. در بیشخان مهرابه یاد پیشگاه آدریان و مهراب انجام میگرفت. نه تنها تعمید و دست‌نماز و غسل بلکه سنگاب‌دم در کلیسا و سنگاب‌دم در مسجد (مانند سنگاب بزرگ و زیبائی که جلوی درمجد شاه تهران است) یادگارهای مهری هستند. واژه ایرانی (آس = سنک) که در عربی ضبط است به معنای سنگی است که میان آن را تپه کرده در آن آب ریزند و با آن وضو سازند. رسم پادیاوی در خرابه‌های مغان همیشه نگاه داشته میشد. (نقل از مقاله جناب آقای دکتر مقدم تحت عنوان «مهرابه یا پرستشگاه دین مهر».)

دوش رفتم به در می‌کده خواب آلوده      خر قدتر ، دامن و سجاده شراب آلوده  
 آمد افسوس کنان مغبیچه باده فروش      گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده  
 شستشوئی کن و آنگه به خرابات خرام      تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده  
 مغان<sup>۱</sup> پیشوایان دین مهری بودند و پدر یا پیر مهربان همان پیر مغان است که  
 همراه با دیر مغان و خرابات مغان در سراسر اشعار عرفانی و ادبیات مغانه فارسی  
 به چشم می‌خورد :

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم      این عجب بین که چه نوری ز کجایمی بینم  
 هاتف در ترجیع بند شهپور خود دیر مغان را این چنین توصیف کرده است :  
 ... دوش از شور عشق و جذب به شوق      هر طرف می‌شتافتم حیران  
 آخر کار شوق دیدارم      سوی دیر مغان کشید عنان  
 چشم بد دور ، خلوتی دیدم      روشن از نور حق نه از نیران

۱ - پیشوایان دینی مهری به این نام خوانده می‌شدند : در نوشته‌ای که در کاپادوکیه در  
 آسیای کهن یافت شده ، و آن را از سده سوم پیش از میلاد میدانند ، آمده است که ساکاریوس  
 نامی ، سر کرده اربارامنه «مخ (مکوس) مهر شد» . در نوشته دیگری درمهرابه «دورا-اوروپوس»  
 از ماکسیموس نامی به عنوان «مکوس» یاد شده است . در نوشته‌های عربی نیز مجوس بیشتر بمعنای  
 مهری بکار رفته است. نوشته‌اند که در جزیره‌های خالدات خانواده‌ای از فرزنانگان و خاندان ستاره  
 شناسان بودند و مجوس‌های نزاری از این جزیره‌ها آمده‌اند . ابوالفدا در تقویم البلدان (سده هشتم  
 هجری) درباره جزیره ایرلند مینویسد : کان اهلها مجوساً ثم تنصروا اتباعاً لجیرانهم : «اهل آن  
 مجوس بودند آنگاه نزاری شدند به پیروی از همسایگانشان.» خاقانی که با آئین مهری آشنائی  
 بسیار داشته خرابه و کهف را باهم آورده:

مغان را خرابات کهف صفا دان      در آن کهف بهر صفا می‌گریزم

«نقل از نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان دوره اول شماره ۳ ، مقاله استاد ارجمند آقای

هر طرف دیدم آتشی کان شب  
 پیری آنجا به آتش افروزی  
 همه سیمین عذار و گل رخسار  
 چنک و عود و دوف و نی و بر بط  
 ساقی ماه روی مشکین موی  
 مغ و مغ زاده، موبد<sup>۱</sup> و دستور  
 من شرمنده از مسلمانی  
 پیر پرسید کیست این؟ گفتند  
 گفت جامی دهیدش از می ناب  
 ساقی آتش پرست و آتش دست  
 چون کشیدم نه عقل ماند و نه هوش  
 مست افتادم و در آن مستی  
 این سخن می شنیدم از اعضاء  
 که یکی هست و هیچ نیست جز او

دید در طور موسی عمران  
 به ادب گرد پیر ، مغبچگان  
 همه شیرین زبان و تنک دهان  
 شمع و نقل و می و گل و ریحان  
 مطرب بذله گوی خوش الحان  
 خدمتش را تمام بسته میان  
 شدم آنجا بگوشه‌ای پنهان  
 عاشقی بی قرار و سرگردان  
 گرچه ناخوانده باشد این مهمان  
 ریخت در ساغر آتش سوزان  
 سوخت هم کفر از آن و هم ایمان  
 به زبانی که شرح آن نتوان  
 همه حتی الوریث و الشریان  
 وحده لا اله الا هو . . .

بزرگترین جشن مهر در روز ۲۵ دسامبر بوده که روز تولد مهر دانسته شده است و چون هیچ نیروئی نمیتوانست رومیان مهری را از برپا داشتن این جشن بزرگ باز دارد به ناچار از قرن چهارم میلادی ۲۵ دسامبر روز تولد عیسی بشمار آمده است. همچنین روز یکشنبه که نزد عیسویان روز برخاستن عیسی و صعود وی با آسمان است نزد مهرپرستان روز مخصوص خورشید و مقدس شمرده میشده است.

چلیپا یا صلیب یکی از نشانهای مهری بوده که همراه خود می بردند و نیز

۱- در پهلوی *magupat* ، در ارمنی *magupat* ، *mogpet* ، *moupet* ، از *magu - pati* \*

جزء اول همان مغ است و جزء دوم پسوند «بد» که در اوستایی *Paiti* است .

سربازان مهری رم روی پیشانی خود داغ چلیپا داشتند.

انجمن سرسپردگان مهری هفت درجه داشت که از همه بالاتر «پیر» یا «پدر» بود و سرسپردگان، برادران یکدیگر و پسران پیر یا پدر شناخته میشدند. هفت ستاره رونده<sup>۱</sup> سرپرست هفت درجه مهری<sup>۲</sup> و هفت روز هفته بودند و در

۱- ماه، خوز، بهرام، تیر، هرمزد، ناهید، کیوان.

۲- این هفت درجه در «جام جهان بین» (که به نامهای دیگر نیز خوانده میشود) در ادبیات مغانه فارسی بازمانده است و «پیر هفت خط» یا «پیرمغان» بالاترین درجه در دیرمغان است. نقی شماره هفت در دین مهر هویدا است. داستان هفت پیکر با هفت کبک که هر یک به رنگی آراسته بود و هر کدام بایک روز هفته و با یکی از ستارگان رونده بستگی داشت، یک داستان مهری است و هفت کبک مهرابه بزرگی بوده است. تشریفات آشنائی به آئین مهر مشتمل بر هفت مرحله بود که مبتدی لازم بود به ترتیب همه آنها را طی نماید و در ضمن اسامی مخصوصی را در هر مرحله به خود بگیرد مانند غراب، صوفی، سرباز، شیر، پارس، دونده بدنبال آفتاب و پدر. و میبایست علائم مقدسی که نماینده هر یک از این اسامی بود بر خود نصب نماید.

هفت مرحله مزبور به منظور این تعبیه شده بود که داوطلبان بتوانند به خردمندی و تقدس برسند و فقط آشنائی که کلیه مراحل هفت گانه را طی نموده بودند حق داشتند در مراسم صوفیانه شرکت کنند. آئین مهر دارای مراسم سری و پوشیده‌ای نیز بوده است که طی آن لازم بود اشخاصی که طلب بودند با سراز و رموز مهری آشنائی کامل پیدا کنند از عهده امتحانات بسیار دشواری بر آید و برای مدتی از چشیدن لذات زندگی خودداری نمایند. مبتدیان تازه واردین به آئین مزبور میبایست مراسم مختلف تظہیر و وضو را طی نمایند تا اینکه وجود آنها از جمیع گناهها و آلودگیها مبرا گردد و نیز بر مبتدیان واجب میگردد که سختیهای برخورد تحصیل نمایند و یک رشته مراسم پیچیده و مفصلی را در زمینه علوم پوشیده طی نمایند. امتحانات سختی که از مبتدی بعمل می‌آمد محک آزمایش مقاومت در برابر آب، آتش، سرما، گرسنگی، تشنگی، رام‌پیمائی و سیاحت بود و طوری ترتیب داده شده بود که هر امتحان از امتحان پیش سخت‌تر و دشوارتر بود.

ضمن تعلیم رموز صوفیانه مهری، تعلیمات کاملی درباره کیهان‌شناسی نیز داده میشد و چنین استنباط میشود که این علم با امور روحانی و سرنوشت روح و روان بشری ارتباط داده میشده است.\*

هریک از روزهای هفته در جای معینی در معبد از ستاره مخصوص همان روز استعاثه  
میشده است.

صحنه‌ای که پس از صحنه کشتن گاو نخستین بدست مهر، بیش از همه در مهرابه‌ها  
دیده میشود، صحنه شام و بزمی است که مهر پیش از آنکه در گردونه خورشید بالا  
رود، با یاران خود برپا داشت و پس از او پیروانش به یاد بود آن شام همواره آشامیدن  
نوشابه و خوردن نوشخواره را نمادی از امپازگشتن در زندگانی جاودان با مهر  
میدانستند و این آئین بخوبی یادآور شام آخر عیسی است باشاگردانش<sup>۱</sup>.

صحنه کشتن گاو نخستین بدست مهر که برجسته‌ترین نماد مهری است روی  
دیوارهای همه مهرابه‌ها دیده میشود و چون ریختن خون گاو برای رهایش مردمان

\* احتمال میرود که موضوع صعود روان و عبور آن از هفت طبقه آسمانی جزو تعلیمات مهری بوده  
است. حیواناتی که مهریان با پوشیدن جامه‌های گوناگون خود را بشکل آنها در می‌آوردند  
همان حیواناتی هستند که بعضی علائم بروج دوازده گانه نماینده آنهاست. بنا بر تعلیمات مهری همچنانکه  
هفت مرحله ابتدائی آشنا شدن با رموز آئین مهر و هفت منزلگاه برای روح آدمی وجود دارد، در  
آسمانها نیز هفت آسمان موجود است که هر یک از آنها در بالای طبقه زیرین قرار دارد.

۴- کشتن گاو نخستین، صحنه ایست که در همه مهرابه‌ها نقش شده است و آن برجسته‌ترین  
کار مهر و نشان و باز نماینده دین اوست. پس از کشتن گاو، مرد در انوشکی (بی‌مرگی) گام میگذارد  
و نماد بدست آوردن این زندگی نوشیدن خون فدییه (یا بجای آن، نوشابه) و خوردن گوشت فدییه  
ریا بجای آن نوشخواره) است. نوش در اوستا نوشته و به معنای بی‌مرگ و جاودان است. نوشابه آب بی‌مرگی  
و زندگی جاودان، و نوشخواره خوراک زندگی جاودان است. صورت پهلوی نوشخواره «نوشخوارک»  
هنوز در کلیسای ارمنی بهمین معنا در شام مقدس عیسوی بکار میرود. کلیسای عیسوی که این آئین  
را از مهریها آموخته بود و آن را یادبود شام آخر عیسی باشاگردانش میدانست و همان معنای را  
که مهریها به آن میدادند پذیرفته بودندگرانی ویژه‌ای از بازماندن صحنه‌های این بزم داشت. در\*

ویرانگری مهرابه‌ها بدست عیسویان نقشی را که بیش از همه آسیب میرساندند تا بکلی نابود شود همین صحنه بود ، چنانکه درمهرابه «سانتا پریسکا» می‌بینیم که چون عیسویان بدرون مهرابه راه یافتند با تیر به جان دیواری که صحنه شام بر آن نقش بود افتادند درحالی که دیوار دیگر رادست نخورده رها کردند این شام مانند پیشامدهای دیگر زندگانی مهر در غاری برپا میشود و مهر پشت میزی نشسته یا تکیه داده است . در نقش‌های دیگر گاهی مهر با پیروانش روی پوست گاو کشته شده نشسته‌اند . نقش برجسته‌ای در مهرابه «مریدا» سه پیکر را نشان میدهد که پشت میزی که روی آن نوشخواره است نشسته‌اند و دو پیکر دیگر با جامه بلند در دو کنار میز ایستاده‌اند . پیکر دیگری از سمت چپ با بشقابی در دستش بسوی آنها می‌آید و روی آن بشقاب کله‌گاو است . در پاره‌ای از نقشها در بشقاب نوشخواره نان و میوه (خوشه انگور) و گاهی ماهی و تکه گوشت دیده میشود . در مهرابه «سانتا پریسکا» ، روی دیوار پشت سکوی دست چپ بازمانده نقش بسیار زیبا و باشکوه این صحنه دیده میشود . در یک طاقنمای تاریک که تنها با پرتو زربین شمع روشن میشود مهر روی نیمکت پشت میزی تکیه کرده و جامه سرخی در بر و کلاه «شکسته» مهری بر سر دارد و دست راستش را روی شانه همنشین خود نهاده است در دو طرف او دو پیشگر ایستاده که یکی نوشابه در دست دارد و دیگری روی بشقابی نوشخواره را نگاه داشته است . چند جوان دیگر در این صحنه دیده میشوند که پیشکش می‌آورند . پیشاپیش آنها مردی راست بالا و آرام دیده می‌شود که در دست راست خود یک شمع روشن و در دست چپ یک دسته شمع دارد . پشت سر او مردی خروسی در دست دارد ، دیگری جام بلورینی در دو دست نگاه داشته که در آن کرده نان است ، و سومی آوندی دیگر در دست دارد . این سان پیروان مهر بزم راز آمیز زندگی جاودان را در پیشگاه یزدانی مهر برپا میدارند . پس از بالا رفتن مهر ، پدر یا پیر مهربان (پیرمغان) جای او را در نقشها میگیرد و تن پوش مهر را در بر دارد . درمهرابه «سانتا پریسکا» برای او و همنشین او نیمکت جداگانه‌ای گذاشته شده که هنگام برگزاری آئین روی آن آرمیده‌اند . دین مهر بر پایه دین زردشت نهاده شده بود و آئینهای آن دنباله آئینهای زردشتی بود . انجمنی که گروندگان به زردشت در آن گرد می‌آمدند در گاهان (سرودهای زردشت) «مگه (مغه)» خوانده شده و کسی که در آئین آن انجمن امیاز میشد «مگه‌ون» نامیده میشد . هر جا در گاهان واژه مگه به کار رفته با سر و بزم و میهمانی و میزبانی و سرود و ستایش همراه است و آن صورت کهن «دیرمغان» است . از ریشه دیگری ، میز «مید» ، در اوستا «میزده» (به فتحی) داریم که در پهلوی «میزد» میشود و آن بزم زردشت است که در آن نوشابه («زور» ، فشرده هوم) و نوشخواره («درون» یا کرده

نان) گسارده میشد. درست است که در اوستا گاهی میزده تنها برای نوشخواره در برابر نوشابه آمده و خوردنی سفت است نه آبکی، چنانکه در معنای واژه «میده» در فارسی بازمانده است (میده آب انگور است که نشاسته و آرد گندم در آن کنند و بجوشانند تا سخت شود و آن باسندق یا با سلق است) و در عربی به صورت «مائه» ضبط است، ولی پیدا است که برای همه آئین که هم نوشیدن و هم خوردن است بکار میرفته. واژه میزده در فارسی به صورت «میزد (میگرد)» (مهمانی و بزم و میکساری) و «میز» (سفره) بازمانده است. واژه «ماز» در «بگماز» فارسی باید از همین ریشه باشد. بگماز به معنای بزم و جشن و شادی است و جزء اول آن «بک» بگ، بمعنای خداوند و آن عنوان مهر است. این سان بگماز به معنای جشن بگ یا بزم مهر است. واژه «میز (ماز)» با دین مهر به زبان لاتین رفته و به صورت *mass* که میزد عیسویان است به کار می‌رود. جایی که میزده در آن گسارده میشد «میزده کده» بود که صورت نوین آن میزد کده و میزکت، مزگت و عربی شده آن «مسجد» میشود. خوان مینوی مهریان در خوانگاه یا «خانقاه» گسترده بود و چون خانقاه جایی بود که درویشان مهری در آن لنگر می‌انداختند و «لنگری» میشدند (همین واژه با همین معنا با دین مهر به اروپا راه یافت و لنگرها را در دیر عیسوی *anchorite* می‌نامند) خوان ناهار و شام روزانه را نیز در خانقاه گسترده می‌داشتند چنانکه هنوز میکنند.

جلوی مهرابه‌ای در بندر اوستیه نزدیک رم آشپزخانه کوچکی دیده میشود. گذشته از این که میزد میتواند به صورت تراشیده «مید» و سپس «می» در آید، چون می به هر حال مرکز آئین مهری بوده مسجد مهری را به «میکنده» و «میخانه» نیز در ادبیات مغانه فارسی گزارش کرده‌اند. از خوردن «می» در بزم مینوی دین مهر تا میکساری گامی بیش نیست. بعدها میزد و بگماز بمعنای بزم میکساری در آمده و خرابه‌های مغان که در آنها «نورخدا» دیده میشد و «بزمگه خلق و ادب» بود بمعنای خرابات «به فتح خ» میکساری و عیش در آمد و به این معنا (باجا بجا شدن «خ» و «ر») در واژه *Cabaret* بازمانده است. (اینگونه دگرگون شدن معنای واژه‌های دینی همانند دارد. برای نمونه، «قلندر» که پایگاه بلند منشی داشته همین سان معنای خود را در فارسی از دست داده است، قلندری یا *galanterie* که در سده‌های میانه در اروپا صفت ارجمند دلیری و پشتیبانی از ضعیف بوده اکنون نیز به معنای عاشق پیشگی و لوندی و فسق در آمده است.) نقل از مقاله دانشمند فرزانه آقای دکتر محمد مقدم، تحت عنوان «مهرابه یا پرستشگاه دین مهر» در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، دوره اول شماره ۳.



درطاق بستان نمای دهانه غار ونیز چشمه آب که از کوه بیرون می آید ،  
 مهری بودن پیکر تراشی آنرا آشکار میسازد . در بیشتر صحنه های زایش مهر ، آب  
 نیز نموده شده است<sup>۱</sup> .

چشمه آبی که بازایش مهر بستگی دارد ، چشمه زندگی ، خشک نشدنی و  
 همیشه روان است .

یکی از صحنه های زندگی مهر تیر انداختن اوبه صخره ای است . از جایی که  
 تیر به آن میخورد ، آب بیرون می جهد و چشمه جاودانی روان میگردد . هر که از  
 این چشمه بنوشد بی مرگ<sup>۲</sup> شود .

بالای درگاه دهانه غار بزرگتر درطاق بستان ، در دو طرف دو فرشته بالدار  
 دیده میشوند ، که یکی از آنها دیهیم مروارید و دیگری پیاله ای پر از مروارید  
 در دست دارد ؛ مروارید یکی از نمادهای برجسته دین مهری است . همچنین پیکری  
 که گرد سر او را هاله ای از پرتو فرا گرفته و مشعلی در دست دارد و روی گل نیلوفر  
 نمایانده شده ، پیکر مهر است نه زردشت چنانکه برخی پنداشته اند .

۱- بیرون مهربابه و درون آن همیشه چشمه آب زندگی روان بود . کومن *Cumont*  
 مبنویسد که چشمه خشک نشدنی در نزدیکی مهربابه میجوشید و دیدار کنندگان به آن نیایش  
 میکردند و برای آن نذر و برات می آوردند . درون مهربابه ها نیز حوض و چاه آب دیده  
 می شود .

۲- بی مرگ ترجمه انوشه است که در پهلوی *anôshak* آمده بمعنی جاوید ، از اوستا  
*an -aoshangha* جزو اول علامت نفی و جزو دوم از *aosha* بمعنی هوش ، مرگ ، نیستی  
 جمعاً یعنی بی زوال ، زوال ناپذیر .

۳- این فرشتگان مهری که در هنر دورا - اوروپوس و پالمیر نیز دیده میشوند بعدها  
 در هنر عیسوی نموده شده اند و حتی زینت بخش سر آغاز نسخه های خطی فارسی هستند

گل نیلوفر نیز یکی دیگر از نمادهای برجسته دین مهری است<sup>۱</sup>.  
 پیروان دین مهر یا مسیح او را پیغمبری میدانستند که دین زردشت را نو کرده  
 است؛ در نوشته‌های زردشتی که مژده آمدن سوشیانت<sup>۲</sup> یا بختار<sup>۳</sup> را در بردارد  
 یادآوری شده که مادر او باید دوشیزه باشد و از تخمه یا فر زردشت<sup>۴</sup> که در آب

۱- اینکه نیلوفر در یادگارهای هنری «بودائی» فراوان دیده میشود و آن را يك  
 نماد بودائی گمان کرده‌اند برای اینست که این گونه یادگارهای هنری را از دین بوداپنداشته‌اند  
 در حالی که از یادگارهای دین مهر است. برخی فرقه‌های بودائی مهر را بازگشت بودا  
 میدانستند و او را به‌صورت بودا نقش میکردند.

۲- در آئین مزدیسنا به سوشیانت یعنی موعود قائل شده‌اند که هر يك بفاصله هزار  
 سال از همدیگر ظهور خواهند کرد. این سه موعود از پشت زردشت‌اند. ایزد *Sangha* -  
*Nairyō* نطفه پیغمبر را به فرشته آب - ناهید - سپرده تا نگهداری کند. در کتب پهلوی  
 به تفصیل از کیفیت تولد موعودهای مزدیسنا که هوشیدرو هوشیدر ماه و سوشیانت باشند سخن رفته که  
 چگونه مادران آنها در دریاچه عامون تن شسته بارور خواهند شد. در بند ۱۲۸ فروردین یشت  
 اسامی موعودها و در بندهای ۱۴۱ و ۱۴۲ نامهای مادران آنها نوشته شده است. بنا به مندرجات  
 کتاب هفتم دینکرد در فصول ۷-۱۰ سی سال پیش از سپری شدن دهمین هزاره دختری در آب  
 (عامون) تن شسته بارور خواهد شد و نخستین موعود که هوشیدر باشد از او متولد خواهد گردید.  
 سی سال مانده به هزاره هوشیدر، به همان ترتیب هوشیدر ماه دومین موعود از دوشیزه‌ای یا به عرصه  
 وجود خواهد گذاشت. در پایان هزاره هوشیدر ماه، باز بهمان ترتیب، سوشیانت آخرین آفریده  
 اهورا مزدا تولد خواهد یافت. مادرهای هر سه موعود از خاندان بهروز میباشند و به سن پانزده سالگی  
 حامله خواهند گردید و پسرانشان در سی سالگی از طرف اهورا مزدا برای راهنمایی جهانیان برانگیخته  
 خواهند شد.

۳- بختار یعنی نجات دهنده. آقای دکتر مقدم بختار یا بوختار را بخشنده گناهان و  
 سوشیانت را رهایش دهنده معنی کرده‌اند.

۴- فر و مشتقات آن فره و فرهی و فراخت و فرمند و فرهمند و فروهید و فرهومند در ادبیات

نگاهداری میشود هنگام آب تنی آستن گردد .

در کتاب پهلوی بندعش آمده که فر زردشت به اناهید ایزد آبها سپرده شده است . عنوان دوشیزه مادر مهر نیز اناهید بود . چون فر زردشت در آب نگاهداری میشد و مسیحای موعود باید از آن بیرون آید او را همچو مرواریدی می پنداشتند که درون صدف نگهداری و پرورده شده است ، مروارید در میان ایرانیان نشان بختار بود ، سپس در سرودهای سریانی نشان عیسی شد . و نیز چون فر زردشت در آب

فارسی مستعمل است همچنین برای صورت دیگر این کلمه (خره) و مشتقات آن خره مند و خره ناک و شاهد بسیار داریم . این واژه‌ها در فرهنگها بمعانی شان و شوکت و شکوه و هنک و برازندگی و زیندگی و شکوهنده و غیره آمده است ، و نیز به کلمات فر کیانی و فره ایزدی و کیان خره و خره پادشاهی غالباً برشورد می کنیم . لغت فرخ بمعنی مبارک و نیکی بخت و مشتقات آن فرخنده و فرخندگی و فرخان نیز از همین ماده است .

این واژه در اوستا *Xvarenah* و *Xvarenô* آمده است ، و آن معرف *hvarnah* ایرانی باستانی است که در پهلوی *Xvarreh* گردیده . همین لغت بصورت *Farnah* در پارسی باستان یاد شده و در فارسی فر و فره گردیده است . نخستین معنی کلمه «هورنه» بنظر میرسد «چیز بدسجده آمده چیز خواسته» بوده است و سپس بمعنی «چیز خوب ، چیز خواستنی ، خواسته ، امور مطلوب» گرفته شده ، بعدها در عصرهای متأخر نویسندگان زرتشتی «خوره» را بمعنی خواسته (دارایی) گرفته‌اند و نیز بمعنی نیکی بختی و سعادت بکار رفته . مفهوم اصطلاحی آنرا در پارسی باید فروشکوه و جلال بگیریم در اوستا دو گونه خوره یاد شده : خوره (فر) ایرانی (اوستا *Hiryanem Xvarenô* و خوره (فر) کیانی (اوستا *Kavaenem Xvarenô*) نخستین از چهار پایان و کله و رمه و ثروت و شکوه برخوردار و بخشنده خرد و دانش و دولت و درهم شکننده غیر ایرانی است ، دومین موجب پادشاهی و کله‌هایی سران و بزرگان کشور است . در زامیاد یشت از خوره (فر) هوشنگ و تهمورث و جمه شید و دیگر پادشاهان پیشدادی و کیانی تا گشتاسب یاد شده است .

پس از سپری شدن روزگار پادشاهی کی گشتاسب دیگر خوره (فر) به کسی تعلق نیکرفت ، اما اهورا مزدا آنرا تا روز رستاخیز برای ایرانیان نگاه دارد و سوشیانت *Soshyant* «موعود

نگاهداری میشد، شاید جای نگاهداری آنرا در گل آبی نیلوفر میدانستند و از این رو گل نیلوفر بادین مهر بستگی نزدیک دارد و در پاره‌ای از مهرابه‌ها تندیس مهر روی گل نیلوفر نمایانده شده است<sup>۱</sup>.

در يك نوشته چینی آمده: « آنگاه یکی از سه گان<sup>۲</sup> ما « می‌شی‌هو »<sup>۳</sup>

زرتشتی « از فر ایزدی برخوردار شود و از کنار دیوچه هامون برخیزد و کیتی را پسر از راستی و داد کند »

در جزو کیهان پیش از ذکر کی گشتاسب، معاصر پیغمبر ایران، از فر زرتشت پاک‌سخن رفته که از پرتو آن پندار و گفتار و کردارش از روی دستور دین شد و در جهان مادی در راستی و توانائی و شکوه و پیروزی سرآمد موجودات گردید و دیوها یعنی پروردگاران باطل از ظهور وی بهراس افتادند و کیتی از دست تعدی آنان رهائی یافت. از سرود و ستایش و نماز پیغمبر، برای دیوها یارای خودداری اماوند ناگزیر میدان را تهی کردند و پنهان شدند. در بند ۲ بهرام یشت آمده که بهرام فرشته پیروزی در کالبد باد تندى بسوی زرتشت وزید و به او فر نیک مرزا آفریده ارزانی داشت. در پاره ۲۲ ارت یشت نیز آمده که ارت فرشته توانگری به زرتشت گفت: به تن تو فر داده شده و به روان تو سعادت جاودانی. چنانکه از زامیاد یشت برمی آید: فر فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگنان برتری یابد، از پرتو این فروغ است که کسی بهادشاهی رسد، برانزنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کاه یاب و پیروزمند باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی به کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای راهنمایی مردمان برانگیخته گردد و به مقام پیغمبری رسد و شایسته الهام ایزدی شود. بعبارت دیگر آنکه مؤید به تأیید ازلی است خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه دارای فر ایزدی است. چون فر پرتو خدائی است ناگزیر باید آنرا از آن شهریاری شمرد که یزدان پرست و پرهیزکار و دادگر و مهربان باشد.

۱- از جمله در مهرابه زیر کلیسای «سنت کالمنت» در رم.

۲- فکر سه گانی یزدانی « تثلیث »، مژده دادن فرشتگان، وزادن او از دوشیزه‌ای همه از دین مهر گرفته شده است.

۳- « می‌شی‌هو » (میجا) در چینی از صورت سغدی واژه «مهر» که «میشیه» است گرفته

که خداوند روشن جهان است ، شکوه و فر راستین خود را نهفت و به کالبد مردی بر زمین پیدا شد ، فرشتگان این مژده خوش را فرا گفتند ، دوشیزه‌ای در تا چین آن بزرگوار را بزاد .

آنجا که از در گذشت آن بزرگوار یاد شده میگوید:

« او پاروئی در ناو آمرزش بر گرفت و به سوی کاخ روشنی بالارفت . »  
و این درست مانند وصفی است که از بالارفتن او در نوشته پهلوی تورفان آمده است.

اکنون در پایان سخن ، روی نیاز به درگاه خداوند بی نیاز می آورم و از بارگاه پرشکوهش درخواست می کنم:

خداوندا! مهر سر زمین ما را در پناه خود گیر ، او را از هر گونه آسیب زمانه و گزند اهریمنی نگاه دار ، به او زندگانی دیرپاز و توان و تندرستی روزافزون بخش تا همچنان داد و مهر در جهان بگسترده و مشعل فروزان دانش فراراه جهانیان بدارد .

خداوندا! کشور باستانی ما را همواره پیروز و سر بلند بر تارک زمان بیکران برپای دار ، نام بلند آوازه اش را همیشه بر پیشانی تاریخ ، درخشان و پرتوافشان بدار ، هرگز مباد که نام ایران و ایرانی از دفتر روزگار ناپدید شود .

خداوندا! به میانجی فرشته مهر بر دل‌های ما فروغ دانش ، پرتوراستی و نورعشق بیفشان ، اندیشه و پندار ما را از هر چه بیداد و پلیدی و بدخواهی و کین توزیست پاک گردان ، بر نیروی خرد و فرزانیگی ما بیفزای تا بهتر ببینیم و روشتر دریابیم ، بر توان بازوان و نیروی زانوهای ما بیفزای تا

---

شده و صورت‌های گوناگون این واژه در عبری و سریانی و عربی همه از این واژه ایرانی سرچشمه میگیرند .

با پیمان و پیوندی ناگسستنی، دست بدست یکدیگر دهیم و در راه برابری و برادری انسانها گام بگذاریم و در این راه، سیاه و سفید، سرخ و زرد از یکدیگر باز نشناسیم، و تا واپسین دم زندگی از این کوشش مهر آمیز باز نایستیم.

خداوندا! جهانیان را بر آن دار که نیروهای انسانی خود را در راه آسایش و بهبود زندگی مردمان بکار اندازند و از پیشرفت شگفت آور دانش به سود آدمی و برای خوشبختی بشر بهره بردارند تا تیرگی اهریمنی از سراسر گیتی رخت بر بندد و فرو فروغ یزدانی کران تا کران جهان هستی را در بر گیرد.

## مآخذ و منابع

برای فراهم آوردن متن و حواشی این گفتار از کتابهای نامبرده در زیر استفاده شده است:

- ۱ - آناهیتا، پنجاه گفتار پورداود، به کوشش مرتضی گرجی
- ۲ - اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت نگارش جلیل دوستخواه از گزارش استاد ابراهیم پورداود.
- ۳ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی
- ۴ - برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان به اهتمام دکتر محمد معین
- ۵ - بیان الادیان تألیف ابوالعالی محمد بن الحسین العلوی ویراسته هاشم رضی
- ۶ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف امستد، ترجمه دکتر محمد مقدم.
- ۷ - تقویم و تاریخ در ایران، شماره ۱۵ ایران کوده، تألیف ذبیح بهروز.
- ۸ - دین قدیم ایرانی از آغاز تا ظهور زرتشت تألیف هاشم رضی
- ۹ - عصر اوستا تألیف پروفیسور اسپیکل، پروفیسور گیگر، پروفیسور

ویندیشمن و پروفیسور سنجانا ترجمہ مجید رضی

۱۰۔ فرہنگ فارسی تالیف دکتر محمد معین

۱۱۔ مجلہ دانشکدہ ادبیات تہران سال ہفتم شماره ۱، مقالہ

«یادداشتی دربارهٔ مهر و زہان او» بقلم دکتر محمد مقدم

۱۲۔ مجلہ دانشکدہ ادبیات تہران سال ہفتم شماره ۲، مقالہ

«سرگذشت سہ ہزار و پانصد سالہ ایران» بہ قلم دکتر ذبیح الہ صفا

۱۳۔ مزدیسنا و ادب پارسی تالیف دکتر محمد معین

۱۴۔ نشریہ انجمن فرہنگ ایران باستان دورہ اول شماره ۲، مقالہ

«میترا و میترائیسم» بہ قلم دستور دکتر فرامرز اردشیر بد

۱۵۔ نشریہ انجمن فرہنگ ایران باستان دورہ اول شماره ۳، مقالہ

«مہر ابہ یا پرستشگاہ دین مہر» بہ قلم دکتر محمد مقدم

۱۶۔ نشریہ دانشکدہ ادبیات تبریز شماره چہارم سال شانزدم مقالہ

«مہر ابہ یا مہر اب» بہ قلم میرود و دسید یونسی، و «پیشنہادی دربارهٔ

واژہ اوستا» بہ قلم عبدالامیر سلیم .

۱۷۔ ویسپر گزارش ابراہیم پورداود بکوشش دکتر بہرام فرہوشی

۱۸۔ ہنر و مردم از انتشارات وزارت فرہنگ و ہنر شماره سی و ہفتم

دورہ جدید، مقالہ «آریامہر» بہ قلم دکتر صادق کیا

۱۹۔ یسنا جلد اول تفسیر و تالیف پورداود

یسنا بخش دوم گزارش پورداود بہ کوشش بہرام فرہوشی

۲۱۔ یسنا جلد اول و دوم تفسیر و تالیف پورداود

۲۲۔ *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism. R.C. Zaehner*

*Chapter four «Mithra»*